

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حکمت ایرانی و حکمت متعالیه

چکیده مقالات برگزیده

بیست و سومین

همایش بزرگداشت حکیم صدرالمناهلین شیرازی

(ملاصدرا)

۲۲ خرداد ۱۳۹۸، تهران

اهدایی



بنیاد حکمت اسلامی صدرا



فهرست*

- پیشگفتار ۱۳
- مدل مفهومی کارگاه اندیشه / شیوه‌ی کاربردی در تعلیم و تربیت با تکیه بر روش‌شناسی ملاصدرا
احمدرضا آذربایجانی (آذر)، پویان پروین، صادق کشاورزبان، احمد گلاب بخش... ۱۵
- انسان کامل و نظام سیاسی در آئین خرد مزدایی
- شجاع احمدوند، اکرم باقری قلعه‌سری ۱۷
- بررسی فرزندپروری براساس سبک زندگی ایرانی اسلامی
- کبری احمدوند، اکبر صالحی، زهرا تقی‌زاده قوام ۱۸
- تبیین و تحلیل آیین و مقام شهریاری در *مرصادالعباد* بر پایه اندیشه‌های حکمت خسروانی
سمیه اسدی ۱۹
- مقایسه حکمت ایرانی و حکمت صدرایی با حکمت قرآنی
- علی اسماعیلی ایولی ۲۱
- حکمت خسروانی و جایگاه کی‌خسرو در حکمت اشراقی سهوردی
- سعید انواری ۲۴
- هویت خدا و جهان در تمدن ایران
- عباس ایزدپناه ۲۵

* الفبایی شده براساس نام‌خانوادگی نویسنده اول

- روش‌شناسی فلسفه سهروردی در بکارگیری اصطلاحات حکمت خسروانی
عباس بخشنده بالی ۲۶
- مرگ و جاودانگی در حکمت ایرانی و حکمت متعالیه
علی‌الله بداشتی ۲۷
- حکمت‌الانوار مشرقی و روایت شرقی آن در اوپانیشادها
حسن بلخاری قهی ۲۸
- تبیین مفهوم و مصداق صادر اول و نسبت آن با عالم از منظر سنت و حکمت اشراقی
حسین بلخاری قهی ۳۰
- مرگ و جاودانگی در حکمت ایرانی و حکمت متعالیه
ذبیح‌الله بهرامی ۳۱
- عناصر حکمت خسروانی در حکمت صدرائی
زکریا بهارنژاد، زهرا کریمپور ۳۲
- واگرایی‌ها و همگرایی‌های مکتب مانی با مکتب محمد (ص)
مهدی بیات مختاری ۳۴
- حکمت ایرانی و صلح
قاسم پورحسن ۳۷
- آموزه فلسفی «انسان چونان عالم صغیر» در حکمت ایران باستان و تبیین وجودشناختی آن
در حکمت متعالیه
پدرام پورمهران ۴۰
- فرشته‌شناسی در حکمت خسروانی و حکمت متعالیه
محسن پیشوایی علوی ۴۲

- تأثیر آئین زرتشت بر فلسفه افلاطون
۴۳ علی‌اصغر جعفری ولنی، سمیه عبدالهی
- تطابق و تناظر نور در حکمت ایرانی با حکمت اسلامی
۴۴ مه‌ری چنگی آشتیانی
- سهم ما ایرانیان در شکلگیری فلسفه اسلامی
۴۵ عبدالرزاق حسامی‌فر
- مرگ و جاودانگی در حکمت ایرانی و حکمت متعالیه
۴۷ مرتضی حسین‌زاده
- بررسی سیر آراء و اندیشه‌های مربوط به مفهوم کودکی در ایران باستان
۴۸ مجید خاری آرانی، اکبر رهنما
- تحلیل انفسی نسبت ملائکه با ادراکات انسانی در فلسفه ملاصدرا
۵۰ عبدالکریم خالکی، مهدی سپهری
- آموزش حکمت برای کودکان در اندیشه صدرالم‌تألهین با رویکرد اسلامی - ایرانی
۵۱ سمانه دستفروشان
- حکمت و الگوهای کودک‌پروری در ایران باستان و تأثیر آن بر صدرالم‌تألهین
۵۲ محمدحسین دورودی
- نقد و بررسی مهمترین دیدگاهها درباره هویت فلسفه اسلامی در صد سال اخیر
۵۴ محمدعلی دیباجی، محمد حسین‌نیا
- ایرانیان، حکمت و الگوهای کودک‌پروری
۵۵ معصومه ذبیحی
- عناصر حکمت خسروانی در حکمت صدرایی
۵۶ حسن رضائی

- ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران در حکمت متعالیه
مارال زالی‌زاده، رمضان مهدوی آزاد بنی ۵۸
- وجهة ملکوتی و توحیدی حکمت و حکیمان فارس در اندیشه سهروردی
حسن سعیدی ۵۹
- قهر و محبت در سنت مهری و اشراقی
سوناسلیمیان ۶۱
- ناگزیری شیخ اشراق در نگارش رساله عقل سرخ به زبان فارسی
سعید شاپوری ۶۲
- نسبت میان فلسفه‌ورزی و زبان بومی در فلسفه اسلامی
سیدمصطفی شهرآیینی ۶۴
- تأثیر حکمت ایرانی بر فلسفه یونان
الهام صدرپور ۶۵
- تشکیک حکمت در حکمت ایرانی
رضا صفری کندسری ۶۶
- مبانی انسان‌شناختی مرگ در دو نظام وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود ملاصدرا
عبداله صلواتی، فاطمه کوکرم ۶۷
- انسان کامل در اندیشه خسروانی در مقایسه با آراء ملاصدرا
عبداله صلواتی، زهرا لطفی ۶۸
- رویکردی بر مبانی ایرانی حکمت متعالیه
یحیی صولتی، نجمه پورهنگ ۶۹
- امپراطوری شیعی (اسماعیلی) در جغرافیای الموت
محمد طاهرخانی ۷۰

- طبایع تامّ در فلسفه اسلامی و مقایسه آن با «فروهر» در حکمت خسروانی
بابک عالیخانی، مریم اسدیان ۷۱
- همبستگی دین و خرد در شیوه عمل وزیر ایرانی طبق کهن‌الگوی مهر یشت
بابک عالیخانی، زهرا قاسمی ۷۲
- عقل و روح ایرانی و عرفان و حکمت الهی
حسین عرب ۷۳
- جایگاه طبیعت بر بنیاد نظریه وجود حکمت متعالیه ملاصدرا و اندیشه حکمت خسروانی
ایرانی در معماری خانه در ایران
جانا عرب‌زاده، حسن بلخاری قهی ۷۴
- مرگ و جاودانگی در حکمت ایرانی و حکمت متعالیه
مرتضی عرفانی، مهین ناصح ۷۶
- زمینه‌های فلسفی همبستگی دین و خرد در دین زرتشتی براساس متون پهلوی
محمدکاظم علمی سولا، سیده سوزان انجم روز ۷۷
- زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران در پذیرش و گسترش تشیع
مرتضی علویان، همیلا نوع پرور، افسانه رنجبر ۷۹
- نقش امشاسپندان یا عقول در نظام آفرینش در حکمت پارسی و حکمت صدرایی
فاطمه علی‌پور ۸۱
- بررسی تأثیرپذیری افلاطون از حکمت ایرانی
فرحناز عیدی، زینب صداقتیان ۸۲
- تأثیر حکمت ایرانی در موضوع مابعدالطبیعه بر فلاسفه قرون وسطی
(مطالعه موردی ابن‌سینا و فرانسیسکو سوآرز)
اصغر فتحی عمادآبادی ۸۳

- مطالعه تطبیقی الگوهای تربیتی ایرانی و مکتب فلسفه برای کودکان
میثم فلاحی..... ۸۵
- ظرفیتهای حکمت متعالیه برای گفتگوی دینی معاصر
قدرت‌الله قربانی..... ۸۶
- هستی‌شناسی فرشتگان در حکمت ایرانی و اندیشه صدرایی
زهرا کاشانیها، حسن زرنوشه فراهانی، فاطمه باباشاه..... ۸۷
- تبیین و بررسی نسبت حکمت متعالیه و فلسفه برای کودکان
محسن کردلو، امیر مرادی..... ۸۸
- انقلاب اسلامی ایران و سرچشمه‌های حکمت ایرانی (خسروانی) و متعالیه (اسلامی) آن
طوبی کرمانی..... ۸۹
- حکمت ایرانی در گزارشهای یونانی
حسین کلباسی اشتری..... ۹۲
- آتش ایرانی نزد ملاصدرای شیرازی
رضا کوهکن..... ۹۴
- تعامل فرشته‌شناسی در خردورزی ایرانی و حکمت متعالیه
مهناز کهندانی تفرشی..... ۹۵
- ظرفیتهای حکمت متعالیه برای گذار از بحران دانش سیاسی در ایران
شریف لکزایی، حمدالله اکوانی، محسن جبارنژاد..... ۹۶
- گفتگوی فیلسوفان مسلمان با حکمای ایران باستان؛ الگویی برای گفتگوی فرهنگها
رضا ماحوزی..... ۹۷

- مشابهت تعریف نور در طبقات طولیه وجود در حکمت خسروانی و حکمت متعالیه و تفاوت آن با حکمت الاشراق
مینا محمدی وکیل..... ۹۹
- بررسی بنیادهای حکمت متعالیه در فلسفه ایران باستان
داود محمدیانی..... ۱۰۱
- نسبت حکمت با خیال و اسطوره در شعر فردوسی
اردشیر محمودی..... ۱۰۲
- لزوم تجدیدنظر در عدمی دانستن شر و بازگشت به دیدگاه قرآنی و دیدگاه حکمای ایران باستان در وجودی دانستن آن
علی اصغر مروت..... ۱۰۳
- معرفت برتر (پرگیا پارمیتا) در عرفان بودایی و رساله سه اصل
ملیحه معلم..... ۱۰۵
- سرشت - نشان ایرانی حکمت متعالیه و کاربرد آن در تحول بنیادین آموزش
نواب مقربی..... ۱۰۶
- ایران نبوی در روشنگاه سنت و میراث نبوی
حکمت اله ملاصالحی..... ۱۰۹
- درآمدی بر آسیب شناسی حکمت اشراق
ابوذر نوروزی..... ۱۱۴
- تجلی حکمت خسروانی در هستی شناسی طریقه زروانی
آوا واحدی نوایی..... ۱۱۵
- حکمت خسروانی و حکمة الاشراق در ایزدشناسی
مریم وحیدزاده..... ۱۱۶

- بررسی تطبیقی نظریه انسان کامل در آموزه‌های مکتب علوی و شیخ اشراق
آیسودا هاشم‌پور، علی محمد ساجدی ۱۱۷
- معنا درمانی مبتنی بر مکتب ملاصدرا
فاطمه السادات هاشمی‌زاده ۱۱۹
- خاستگاه و مأخذ حکمت خسروانی
اسد یاری، فرزانه ذوالحسینی ۱۲۰

پیشگفتار

بنیاد حکمت اسلامی صدرا، بیست و سومین همایش از سلسله همایشهای بزرگداشت حکیم ملاصدرا را با عنوان «حکمت ایرانی و حکمت متعالیه» در محورهای عناصر و مؤلفه‌های حکمت ایرانی در حکمت متعالیه، حکمت و فلسفه در ایران باستان، حکمت ایرانی در تاریخ فلسفه، حکمت ایرانی و اندیشه اسلامی - شیعی، حکمت ایرانی و نیازهای اجتماعی معاصر برگزار میکند.

پس از فراخوان عمومی این همایش، در مدت مقرر، حدود ۲۰۰ عنوان چکیده مقاله از اساتید، صاحب‌نظران و پژوهشگران حوزه و دانشگاه به دبیرخانه همایش واصل گردید که از آن میان، ۷۲ عنوان چکیده مقاله که در شورای علمی همایش پذیرفته شد، در این مجموعه به ترتیب الفبایی پیش روی شما قرار دارد. مجموعه مقالات برگزیده همایش نیز پس از ارزیابی، بزودی منتشر شده و در اختیار علاقمندان قرار خواهد گرفت.

مدل مفهومی کارگاه اندیشه شیوه‌ی کاربردی در تعلیم و تربیت با تکیه بر روش‌شناسی ملاصدرا

احمدرضا آذربایجانی (آذر)^۱، پویان پروین^۲، صادق کشاورزین^۳، احمد گلاب‌بخش^۴

مدل مفهومی کارگاه اندیشه فعالیتی یادگیرانه است که با راهبرد گفتگو توسط تسهیلگر توانا و آگاه به روش‌شناسی ملاصدرا (استفاده از منابع شناختی عقل، وحی، شهود قلبی و تجربه صحیح) با اهداف اصلی خودشناسی، خودشکوفایی، خودسامانی و خردورزی (با اصل قراردادن تعریف خرد از دیدگاه امام رضا (ع)) طراحی شده است. بدلیل وجود تقابل و گاه ستیز بین طرفداران منابع شناخت متعدد این مدل میتواند بستری برای گفتگو بین عقل به نمایندگی فلسفه، وحی و سنت به نمایندگی کلام و شهود به نمایندگی عرفان و تجربه به نمایندگی علم باشد و به زبان ساده‌تر فعالیتی میان رشته‌یی برای اندیشه‌ورزان است و از همینرو یکی از ضروریات عصر حاضر بنظر میرسد.

اعتباریابی مدل مفهومی حاضر که برای کودکان ۱۰ تا ۱۸ ساله طراحی شده است توسط مصاحبه، پرسشنامه و مشاهدات ثبت شده انجام شده است. مطالعه صورت گرفته در بین ۴۰ نفر از دانش‌آموزان که بصورت میانگین در طول یکسال تعداد ۴۰ جلسه ۹۰ دقیقه‌یی در کارگاه اندیشه حضور داشتند در مقایسه با همسالانی که در کارگاه

۱. دانشجوی دکتری علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی اراک

۲. دانشجوی دکتری فلسفه اسلامی

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران

۴. کارشناس روانشناسی دانشگاه پیام نور

اندیشه حاضر نبودند نسبت معناداری را در مؤلفه‌های مدل مفهومی کارگاه اندیشه بخصوص در خودشکوفایی و خودشناسی نشان میدهد.

کلیدواژه‌ها: کارگاه اندیشه، مدل مفهومی، روش‌شناسی ملاصدرا، اندیشه‌ورزی

انسان کامل و نظام سیاسی در آیین خردمردانی

شجاع احمدوند^۱، اکرم باقری قلعه‌سری^۲

دغدغه نوشتار حاضر ارائه پاسخ مناسب به چند پرسش اساسی است: اینکه آیا در عصر زرتشت یک نظام سیاسی مناسب برغم وجود حکومت‌های محلی و عدم وجود یک نظام یکپارچه سیاسی در جامعه ایران وجود داشته است یا نه؟ و در صورت وجود، این نظام سیاسی چگونه بوده است؟ یک انسان کامل در این نظام دارای چه موازینی بوده است؟ وجود زرتشت و کتاب *گائاه* و آموزه‌های او چه تأثیری در ایجاد این نظام و سامان سیاسی انسان کامل برای این دوره داشته است؟ پاسخ اولیه به این پرسش آن است که مردانیان مانند تمام جوامع دارای یک نظام مناسب فراخور زمانه خود بوده‌اند. آنها با برجسته نمودن بحث خیر و شر و درنهایت تعریف قوانین در قالب اِشه و کردار نیک بِنفع جبهه خیر و پررنگ نمودن نقش شاه بعنوان نگهبان اِشه در زمین مانند اهورامزدا در آسمانها و تطبیق نظم زمینی با قوانین الهی، یک نظام اجتماعی و سیاسی براساس فره برای زمانه خود تعریف کرده‌اند و با ارائه این تعاریف، موازین یک انسان کامل سیاسی را بخوبی تبیین نموده‌اند. بدین ترتیب، در این نوشتار بحث خیر و شر، بحث شاه آرمانی و غیرآرمانی براساس سروده‌های *گائاه* تحلیل شده است و در پرتو چنین تحلیلی، موازین نظام سیاسی و انسان‌شناسی یک انسان کامل آن زمان از بحث فره، اِشه و کردار نیک بعنوان سه سامان سیاسی برتر تبیین گردیده است.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل سیاسی، شاه آرمانی، خیر و شر، اِشه

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

۲. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

بررسی فرزندپروری براساس سبک زندگی ایرانی اسلامی

کبری احمدوند^۱، اکبر صالحی^۲، زهرا تقی‌زاده قوام^۳

یکی از عوامل تأثیرگذار بر رشد فرزندان، بویژه رشد روانی آنها، چگونگی روشهای تربیتی والدین در چارچوب خانواده است. فرزندپروری فرایند تحول و بهره‌گیری از دانش و مهارتهای مناسب برای برنامه‌ریزی، پرورش و تدارک مراقبت از فرزند است و عامل بسیار مهمی در رشد و تکوین شخصیت فرزندان محسوب میشود. قرآن و احادیث بر سبک فرزندپروری ویژه‌یی تأکید دارند تا فرزند به درستی و بر اساس فطرت انسانی تربیت شود و شخصیتش در جنبه‌های مختلف بصورت هنجار رشد کند. از دیدگاه اسلام، مسئولیت اصلی تربیت فرزند برعهده پدر و مادر است تا آنجا که یکی از حقوق فرزندان بشمار آمده و والدین باید برای آموزش و تربیت فرزند بهترین شیوه‌ها را بکار گیرند. در متون و احادیث اسلامی، اشارات فراوانی به شیوه تربیتی مطلوب و آسیب‌زا و پیامدهای آن شده است؛ بطوری که بر طبق روایات، معیار شیوه فرزندپروری فطرت خود فرزند میباشد. هدف نوشتار حاضر، بررسی فرزندپروری براساس سبک زندگی ایرانی اسلامی میباشد. در این نوشتار سعی شده ابتدا نقش خانواده در تربیت فرزند و سپس جایگاه فرزند در آیات و روایات و بحث تربیت و شیوه‌های فرزندپروری اسلامی بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: فرزندپروری، زندگی ایرانی اسلامی، تعلیم و تربیت

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی

۲. استادیار گروه آموزشی فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران

۳. دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

تبیین و تحلیل آیین و مقام شهریاری در *مرصادالعباد* بر پایه اندیشه‌های حکمت خسروانی

سمیه اسدی*

به استناد تعالیم آیین مزدیسنا و آموزه‌های اهورامزدا، مقام پادشاهی در ایران باستان دارای دو جنبه دین‌یاری و شهریاری، یا حکمت و حکومت بوده است و هر دو جنبه آن با نیروی الهی (فرّ ایزدی) به پادشاه واگذار شده است. در حکمت خسروانی و اشراق نیز نورالانوار که روشن‌کننده عوالم است، همان خورنه در *اوستا* است که در فارسی امروز به آن «فرّ» می‌گویند. بموجب فرّ که موهبتی ایزدی و الهی است، فرد برخوردار، شایسته مقام پادشاهی می‌شود و پادشاهان فاضل و عادل در صورت عدول از دادگری از این موهبت محروم خواهند شد و فرّ از آنان جدا می‌شود. دیدگاه نجم‌الدین رازی در *مرصادالعباد* نیز درباره مقام شهریاران و پادشاهان و وظایف ایشان به اندیشه‌های ایران باستان و آموزه‌های مزدایی و حکمت خسروانی بسیار نزدیک است. او پادشاه را خلیفه خداوند بر روی زمین می‌خواند و با تشبیه شاه به «هما» بر شمول عنایت الهی در این جایگاه و مقام صحه می‌گذارد؛ چنانکه می‌توان گفت آنچه در حکمت خسروانی و حکمت اشراق فرّ کیانی نام دارد، در *مرصادالعباد* تحت عنوان قوت ربّانی و تأیید آسمانی مطرح شده است. بر همین اساس، رازی برای شهریاران ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد که قابل تطبیق و مقایسه با آیین شهریاری در ادیان

و آموزه‌های باستانی و حکمت خسروانی است. نوشتار حاضر بر آن است تا با مبنا قراردادن مؤلفه‌های آیین شهریاری در حکمتهای باستانی و خاصه حکمت خسروانی، ویژگیهای پادشاهی در *مرصادالعباد* را برشمرده و به تبیین وجوه اشتراک و افتراق اندیشه‌های نجم‌الدین رازی با مبانی حکمت خسروانی در زمینه آیین شهریاری بپردازد.

کلیدواژه‌ها: حکمت خسروانی، آیین شهریاری، فرّه ایزدی، نجم‌الدین رازی،

مرصادالعباد

مقایسه حکمت ایرانی و حکمت صدرایی با حکمت قرآنی

علی اسماعیلی ایولی*

حکمت یکی از پرکاربردترین مفاهیم در فلسفه، عرفان و اخلاق است و در ادیان، یکی از صفات خدای متعال بشمار می‌آید. این نوشتار که یک تحقیق نظری است با روش کتابخانه‌یی و مراجعه به متون تفسیری، عرفانی، فلسفی و اخلاقی مطالب بدست آمده را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داده است.

حکمت، کهنترین مفهوم مشترک در همه اقوام و ادیان بوده که بمعنای نحوه زندگی خوب برای نیل به سعادت است. اعتدال، بصیرت، علم و عمل مهمترین مؤلفه‌های وجودی آن هستند و با گناهان زوال مییابد و اعمال نیک باعث تقویت آن میگردد. حکمت در قرآن کریم بیست بار در نوزده آیه آمده است که ده مورد همراه با کتاب میباشد. حکمت یکی از مؤلفه‌های معنادار زندگی است که بعنوان روش تربیت اخلاقی در قرآن کریم بکار رفته است.

از جهت سیر تاریخی حکمت میتوان گفت دست‌کم اشتراک نظر در همه تمدن‌ها این است که آغاز حکمت از هرمس و تفکر هرمسی بوده است. البته در اینکه مصداق هرمس چه کسی بوده اختلاف نظر است، اما در همه اقوام، هرمس آغازگاه حکمت است. حکمت در شرق منشأ الهی دارد و با عناوین حکمت فهرستی، ارزشی و رویدادها مطرح بوده و بعنوان یک فضیلت برجسته و بصورت پند و اندرز و موعظه در مصر باستان و ایران قدیم وجود داشته است. در آیین کنفوسیوس، حکمت یکی از فضایل اصلی است. همچنین در برخی از کتب عهد قدیم، حکمت از سنخ فهم و

معرفتی است که انسان را با انجام اعمال نیک بسوی سعادت ابدی سوق میدهد و سلیمان نبی مظهر حکمت است. در عهد جدید تجسد حکمت در قالب حضرت سلیمان و حضرت عیسی مطرح میگردد و تنها به حکمت عملی دینی و حکمت الهی پرداخته میشود. حکمت بعنوان فرزند یا دستیار خدا در قالب *تورات* و یا موجودی مستقل در کنار خداوند تلقی میشود.

حکمت گاهی بمعنای فلسفه (سوفیا) و برخی اوقات نوعی معرفت عقلانی (نظری) است. همچنین بمعنای فضیلت حکمت است که مأخوذ از فضایل اربعه ارسطویی است. در معنای چهارم، حکمت، معرفت همراه با عمل، یعنی دانش منتج به رفتار خوب میباشد. درنهایت، تعریف منتخب حکمت از منظر برون‌دینی و درون‌دینی با بیان قیود سلبی و ایجابی آن در قالب شخص حکیم بیان شده است. حکمت علم همراه با عمل در جهت رسیدن به زندگی خوب دنیوی و نیل به سعادت اخروی است.

در دیدگاه اسلامی گاهی حکمت با حکمت عملی علمی خلط شده اما بعنوان یک فضیلت اخلاقی مطرح شده که در برخی کتب اخلاق مورد توجه قرار گرفته است و در برخی دیگر مورد امعان نظر قرار نگرفته است. حکمت بوسیله ابن‌سینا و ابن‌مسکویه صاحب فروعاتی شد و این روش مسکویه توسط خواجه نصیر ادامه یافت. راغب اصفهانی و غزالی و سپس دوانی و دشتکی و صدرالمآلهین، حکمت را از حکمت عملی علمی تمایز نهادند و حکمت فضیلتی اخلاقی شد و به حکمت قرآنی نزدیک گردید. اما صدرالمآلهین حکمت عملی علمی را فضیلتی عقلانی و حکمت (خلقی) را فضیلت اخلاقی میدانند.

حکمت در اخلاق اسلامی مفهومی چندتباری است که در قرآن و احادیث، حکمت خسروانی ایران قدیم و آثار فلسفی، عرفانی و تفسیری اندیشمندان مسلمان ریشه دارد. در رویکرد فلسفی که بیشترین تأثیر را در مفهوم حکمت در اخلاق اسلامی گذارده است، دو دیدگاه بچشم میخورد: در گرایش مشائی اسلامی فضیلتی اخلاقی است که به حکمت قرآنی تا حدودی نزدیک شده است. در رویکرد دوم عالمان مسلمان، یعنی در آثار عرفانی و تفسیری حکمت متعالیه فاصله حکمت اخلاقی از حکمت ارسطویی بیشتر

شده و به حکمت قرآنی قرابت بیشتری پیدا کرده است.

با این حال، حکمت صدرایی دربرگیرنده همه مصادیق حکمت قرآنی نیست، ازاینرو رابطه آن دو عام و خاص مطلق است؛ چراکه حکمت قرآنی دارای حوزه معنایی وسیعی است که اعتقادی، اخلاقی و کاربردی در همه شئون زندگی است. حکمت به همراه عقل نظری باعث وصول انسان به عدالت صغرا میشود و همچنین با تعامل حکمت و عقل عملی، انسان واجد ملکاتی میگردد که اعمال نیک به سهولت از او صادر شده و به عدالت کبرا و مرحله اخلاق و قرب الهی میرسد.

حکمت قابل زوال یا تقویت است. حالات و ملکات انسان که ناشی از اعمال اختیاری انسان هستند، در حکمت مؤثرند و فضایل و اعمال نیک، حکمت را تقویت میکنند و در مقابل، رذائل و گناهان حکمت را تضعیف مینمایند؛ یعنی حکمت اکتسابی که رسیدن به آن از راه علوم حصولی است، با ملکات رذیله ارتباط معکوس دارد. صدرالمتألهین شهوت، غضب، لقمه حرام، غرور، حسادت، پرخوری، دروغگویی و... را از مصادیق رذائلی شمرده که مانع وصول به حکمت میشوند.

بنظر میرسد تلفیقی روشمند و منظم از حکمت فلسفی صدرایی با حکمت ایرانی و تکمیل آن با حکمت قرآنی سبب میشود که حکمت در جایگاه واقعی و کاربردی، در زندگی فردی و اجتماعی تأثیرگذاری بیشتری بیابد؛ زیرا در اینصورت، زندگی حکیمانه و عاقلانه افراد جامعه میتواند زمینه‌ساز عدالت اجتماعی باشد و از جهت سیاسی هم ایفای نقش کند و همچنین بلحاظ تربیتی به روشی کارآمد در تربیت مبدل گردد.

کلیدواژه‌ها: حکمت اخلاقی، حکمت قرآنی، فضیلت حکمت، حکمت صدرایی،

حکمت ایرانی

حکمت خسروانی و جایگاه کی خسرو در حکمت اشراقی سهروردی

سعید انواری*

سهروردی در آثار خویش از حکمای خسروانی یاد کرده است و حکمت ایشان را بخشی از خمیره ازل دانسته که بدست وی رسیده است. حکمت خسروانی را میتوان عنوانی کلی برای حکمت ایرانی در اندیشه شیخ اشراق بشمار آورد که شامل نظریات حکمای ایرانی همچون بزرگمهر و جاماسپ است. استفاده از اصطلاحات فارسی همچون نور اسپهبدی، نورهای مینوی، کدخدای عنصریات، اورمان اسپهر، سراوحش، هورخش، روان بخش و... و یاد کردن از شش فرشته امشاسپند را میتوان بخشی از حکمت خسروانی مورد استفاده شیخ اشراق بشمار آورد. وی تصریح میکند که در آثار خویش حکمت نوری شریف حکمای فارس را احیا کرده است. همچنین وی برای کی خسرو جایگاهی ویژه در حکمت اشراقی قائل بوده و او را صاحب خرّه کیانی و شهریاری فرهمند و دارای جام جهان‌نما دانسته و بارها از وی به نیکی یاد کرده است. در این نوشتار با بررسی آراء و اندیشه‌های حکمای ایرانی بکار رفته در آثار شیخ اشراق و اسامی و اصطلاحات فارسی مورد استفاده وی، تأثیر حکمت ایرانی خسروانی بر آراء و اندیشه‌های این فیلسوف بزرگ مورد بررسی قرار گرفته و جایگاه کی خسرو بعنوان نمادی از انسان کامل در حکمت اشراقی سهروردی نشان داده شده است.

کلیدواژه‌ها: حکمت خسروانی، حکمت ایرانی، حکمت اشراقی، سهروردی، کی خسرو

هویت خدا و جهان در تمدن ایران

عباس ایزدپناه*

نوشتار حاضر خدا و جهان در تمدن ایران را در دو فصل مورد بررسی قرار میدهد: خدا و جهان در ایران باستان و خدا و جهان در ایران بعد از اسلام. این نوشتار درصدد است در مقابل نظریه‌یی که ایران باستان را غیردینی و شرک‌آلود تلقی میکند، این نظریه را مدلل سازد که ایران باستان همواره نسبت به خدا و جهان نگاه توحیدی داشته و همین عامل موجب پذیرش اسلام و پس از آن گزینش آیین تشیع بعنوان بهترین قرائت از اسلام شده است.

کلیدواژه‌ها: تشبیه در عین تنزیه، زبان نمادین، زبان اسطوره، گاتاها، حکمت

جامع، تمدن ربانی، خدای ناب

روش‌شناسی فلسفه سهروردی در بکارگیری اصطلاحات حکمت خسروانی

عباس بخشنده بالی*

یکی از مقدمات رشد فلسفه در اسلام، آموزه‌های اشراقی شیخ شهاب‌الدین سهروردی است. وی توانست با استفاده از منابع گوناگونی مانند یونان باستان، عرفان اسلامی، فلسفه مشاء، قرآن کریم و روایات به ایده‌های متفاوتی نسبت به گذشته دست یابد. در این میان، منبع حکمت خسروانی را نیز میتوان افزود که از اهمیت برخوردار میباشد. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌یی در پی شناخت سبک استفاده از حکمت خسروانی در مکتب اشراقی سهروردی میباشد. یافته‌های این نوشتار عبارتند از: وفاداری سهروردی به آموزه‌های اسلامی و البته توجه به اصطلاحات ایران باستان برای شکلگیری بهتر مکتب فلسفیش در حیطه اسلامی که در این فرایند به رویکرد درک عمیق، انطباق و تفکیک استفاده میکند. وی در این انطباق تلاش نمود از اصطلاحاتی نظیر نور و هورخش و نیز از شخصیت‌هایی مانند کیومرث و کیخسرو استفاده نماید.

کلیدواژه‌ها: شیخ اشراق، مکتب اشراقی، حکمت خسروانی

مرگ و جاودانگی در حکمت ایرانی و حکمت متعالیه

علی الله بداشتی*

نوشتار پیش رو به یکی از مسائل مهم انسان‌شناختی مشترک بین حکمت زرتشتی ایرانی و حکمت متعالیه قرآنی میپردازد و آن مسئله مرگ و جاودانگی است. در این نوشتار ابتدا مبانی مبدأشناختی و جهان‌شناختی و انسان‌شناختی در دو مکتب زرتشت و اسلام بیان گشته و سپس اصول مشترک اعتقادی در حقیقت انسان و ادامه حیات او در جهان دیگر پس از سپری شدن حیات دنیایش بررسی شده است و این نتیجه حاصل آمد که اسلام و زرتشت از نگاه هستی‌شناختی انسان را موجودی دو ساحتی مرکب از روح و بدن دانسته‌اند و از نگاه انسان‌شناختی اخلاقی جان و روان آدمی را میدان مبارزه سپاه عقل با سپاه جهل یا سپاه نور با سپاه ظلمت و خواطر روحانی با وسوس شیطانی میدانند و با مبارزه دائمی با سپاه اهریمن است که انسان میتواند به سلامتی از این میدان عبور کرده و به بهشت امن خدا وارد شود. اما آنان که در این مبارزه شکست خوردند و اهریمن یا شیطان فریبکار عنان اختیارشان را در دست گرفت، جز خسران و ندامت نصیبشان نخواهد شد و اگر با کفر و ظلم و عناد از دنیا رفتند، بهره‌ی جز آتش سوزان نخواهند داشت. در نهایت، گروهی در درجات بهشت خرم و جاودانه‌اند و گروهی در درکات جهنم.

کلیدواژه‌ها: انسان، مرگ، جاودانگی، حکمت ایرانی، زرتشت، حکمت متعالیه

حکمت الانوار مشرقی و روایت شرقی آن در اوپانشاده

حسن بلخاری قهی*

حکمت ایران باستان را حکمت نوری مینامند و این عنوان رایجترین و در عین حال مقبولترین صفت حکمت ایرانیان باستان است. این معنا صرفاً نه از تعابیر وسیع مورد استفاده شیخ اشراق در حکمت اشراقیش که با تأمل در متون بر جا مانده از ایران باستان، بویژه در *اوستا* و ملحقات آن حاصل میشود.

تا به حال یکی از اصلیتترین جریانهای حوزه تحقیقات در قلمرو حکمت نوریه ایران باستان، یا متعلق به داد و ستد آن با جهان یونانی بوده یا حکمت اسلامی. عبارتی از یکسو تأثیر این حکمت بر اندیشه یونانی، بویژه از طریق نحله فیثاغوری و سپس افلاطون مورد تحقیق و تأمل جدی بوده و شواهد کافی نیز در اینباب ارائه گردیده و از سوی دیگر، تأثیرگذاری آن بر حکمت اشراق اسلامی با توجه به نص صریح شیخ اشراق در احیای حکمت فرزنانگان پارسی در *حکمه اشراق*.

اما تا به حال تحقیق جامعی که بیانگر تأثیر و تأثر متقابل یا دستکم شباهت و اشتراک حکمت نوری ایران باستان با حکم شرقی از جمله حکمت هندویی باشد، صورت نگرفته است (مگر کارهای برخی سنت‌گرایان و نیز مرحوم داریوش شایگان). حال آنکه با توجه به برخی عبارات *اوپانشادها* (اوپانشادمندک) میتوان به این مهم پرداخت؛ مانند: «برهمن در پوشش زرین است، ناب، یکپارچه، شکوهمند، او نورالانوار است، نورالانوار نور آسمان است. با هیچ چیز افروخته نشده است. زیرا

نوری است که همه انوار دیگر را پدید می‌آورد» در مقایسه با این متن از حکمة/الاشراق آمده است: «و بنا برین واجب است که انوار قائمه بالذات و انوار عارضه و هیأت آنها همه به نوری منتهی شود که ورای وی نور دیگر بدانسان نبود و آن نورالانوار و نور محیط و نور قیوم و نور مقدس و نور اعظم و اعلی بود و نوری قهار و غنی مطلق بود ورای آن چیزی دیگر نبود... پس در عالم هست، چیزی اشد نوراً از آن [نورالانوار] نبود که در حقیقت ذاتش نور بود آنکه خود متجلی و فیاض لذاته بود بر هر قابلی».

در این مختصر از اشتراک مفهوم دیگری نیز در مبحث نور بگویم و آن داستان ارباب انواع است که در حکمت خسروانی و اشراقی از جمله اصول نوری محسوب میشود. در بخش سوم/وپانیشاد چاندوگیه برهما نور و آفتاب هستی است و نیز بتعبیر همین/وپانیشاد، عقل را باید بعنوان برهما ستایش کرد (در مقایسه با این جمله شیخ اشراق: «حکمای اقدم معتقد بوده‌اند که مبدع کل و همچنین عالم عقل، نور است. گفتار صریح افلاطون و اصحاب اوست که نور محض عبارت از عالم عقل بود») و کلیه ارباب انواع که هریک اجزاء مختلف طبیعت را بکار میدارند همه از برهما هستند (در مقایسه با این کلام خسروانیه و اشراقیه شیخ شهاب‌الدین: «و حکما فرس همه بر این امر متفقند تا آنجا که برای آب به نزد آنان صاحب صنمی از عالم ملکوت بود که آن را «خرداد» نامیده‌اند و همچنین برای اشجار که «مرداد» نامیده‌اند و برای نار که اردیبهشت نامیده‌اند».

نوشتار حاضر به بررسی دقیق اشتراکات نور و نورالانوار در متن/وپانیشادها و حکمت اشراقی ملهم از حکمت خسروانی میپردازد؛ بویژه با تأمل بر این معنا که در مواردی معدود شیخ اشراق در اثر گرانقدر خود به حکمای هند نیز اشاره کرده است: «و همه حکمای فرس و هند بر همین عقیده‌اند...».

کلیدواژه‌ها: حکمت خسروانی، حکمت اشراقی،/وپانیشادها، نور، نورالانوار

تبیین مفهوم و مصداق صادر اول و نسبت آن با عالم از منظر سنت و حکمت اشراقی

حسین بلخاری قهی*

صادر اول یکی از مهمترین و بنیادیترین مباحث حکمت و فلسفه، بویژه در حوزه اندیشه و تفکر اسلامی است. از زمان افلوپین به بعد، این بحث به رکنی از ارکان مباحث وجودی در فلسفه تبدیل گردید. رویکرد خاصی که اسلام در تبیین علمی - برهانی حقایق وجودی برگزید، سبب صدور روایاتی از پیامبر اکرم (ص) و معصومین (ع) در اینباب شد که در واقع تفسیر آیات الهی است و مخلوق اول را با عناوینی چون عقل «اول ما خلق الله العقل» و «اول ما خلق الله نوری»، نور پیامبر (ص) و لوح و قلم معرفی مینماید.

نوشتار حاضر با روش تحلیلی و تلاش در جهت تبیین صادر اول از منظر روایات و سپس تحلیل آن در حکمت اشراقی شیخ شهاب‌الدین سهروردی سعی دارد رویکرد برهانی شریعت به حقایق وجودی را در ارتباط با حکمت حکمای مسلمان تحلیل نماید. با این فرض که گاه حکمای مسلمان بطور مستقیم از این روایات در مباحث خود استفاده کرده‌اند و گاه استنتاجات خود را مبتنی بر آنها قرار داده‌اند بدون آنکه استناد مستقیمی به روایات نمایند.

کلید واژه‌ها: صادر اول، سنت، عقل، نور، حکمت اشراق

مرگ و جاودانگی در حکمت ایرانی و حکمت متعالیه

ذبیح‌الله بهرامی*

مسئله مرگ همزاد حیات انسان است و نمیتوان دربارهٔ برهه‌یی از تاریخ زندگی بشر اندیشنده سخن گفت و مقوله مرگ را در آن نادیده گرفت. در حکمت ایرانی که صبغهٔ دینی زرتشتی آن برجسته‌تر است، مسئله مرگ‌اندیشی و میل به جاودانگی را میتوان در گزاره‌های دینی، باورها، مناسک مذهبی، اسطوره‌ها و سبک زندگی مشاهده کرد. در حکمت متعالیه صدرایی که بواسطه تأخر زمانی از حکمت ایرانی، اندیشه مدرنتر با مبانی اعتقادی و فلسفی مدونتر تلقی میگردد، واکاوی حقیقت مرگ و جاودانگی، پهلو به پهلو شناخت حقیقت زندگی در اندیشه صدرایی گام برمیدارد. آنچه در تطبیق حکمت صدرایی و حکمت ایرانی زرتشتی برجسته مینماید، ظهور حقیقتی واحد برفرایند این دو حکمت الهی است که در دوره‌های زمانی مختلف به تناسب سطوح معرفتی در ذهن و زبان، جلوه‌های گوناگون مییابد. در این نوشتار، مرگ و جاودانگی با محور قرار دادن دین زرتشت و برخی اسطوره‌های ایرانی از سویی و حکمت متعالیه صدرایی از سویی دیگر و تبیین وجوه اشتراک و افتراق این دو حکمت مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: مرگ و جاودانگی، حکمت ایرانی، حکمت متعالیه

عناصر حکمت خسروانی در حکمت صدرائی

زکریا بهارنژاد^۱، زهرا کریمپور^۲

ایرانیان، همواره متصف به گوهر ناب حکمت و فلسفه بوده‌اند و در عهد باستان حکمتی بنام «حکمت خسروانی» تأسیس کردند. این حکمت از آنجهت که منتسب به پادشاه حکیم ایران (کی خسرو) بوده، خسروانی نام گرفته است و مؤید این ادعا، سخن شیخ اشراق در *الوحد عمادیه* است که پس از ذکر نام «ملکافریدون» بعنوان نخستین پادشاهی که صاحب حکمت و مرتبه شهود و دریافت نور بوده است، از کی خسرو با شرحی بیشتر مطالبی را نقل نموده است و حتی به معراج کی خسرو نیز اشاره کرده و میگوید: «درود باد بر آن روز که مفارقت وطن کرد، روزی که به عالم علوی پیوست». اینگونه نظریات، گواهی بر غنای حکمت و فلسفه در ایران باستان است که با بررسی آثار سهروردی میتوان به این نتیجه رسید که سهروردی برای جلوگیری از نابودی این حکمت و عشق و علاقه به ملیت ایرانی، مانع از نابودی این حکمت شد و عبارتی آن را احیا نمود و شکوهمندی آن را برای همگان روشن نمود تا جایی که بسیاری از مفاهیم هنوز هم پابرجاست. در حکمت خسروانی «آتش» کنایه از معرفت، شناخت و شهود است که از عناصر اصلی این حکمت محسوب میشود. از حکمت و فلسفه ایران باستان در آراء و نوشته‌های اندیشمندان بعدی با عناوین: «حکمای خسروانیین»، «الفارسیین»، «حکماء الفرس»، «الفهلویون»، «الکسرویون» یاد

۱. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام دانشگاه شهید بهشتی

شده است و شهرت این حکمت چنان بوده که رسول اکرم (ص) حکمت ایرانیان را - ستوده و فرموده است: «اگر دانش در ستاره کیوان میبود، هر آینه مردانی از سرزمین پارس آن را بدست آورده و فرامیگرفتند». (الحمیری، ابوالعباس، قربالاسناد، ۵۳). هدف نویسندگان در این نوشتار، معرفی عناصری از حکمت خسروانی است که در فلسفه ملاصدرا بکار رفته است:

۱. یکی از اصول اساسی فلسفه ملاصدرا که از مقدمات اصالت وجود نیز میباید، مسئله «تشکیک وجود» است. با بررسی تاریخ فلسفه یونان و نوافلاطونی، معلوم میگردد که این مسئله در این دو دوره فلسفی مطرح نبوده است و مسلمانان این مسئله را از حکمت خسروانی گرفته‌اند؛ چنانکه حکیم سبزواری در شرح منظومه میگوید: «الفهلویین الوجود عند هم ذات مراتب تشکک تعم».

۲. همچنین ملاصدرا میگوید: «در عهد حکیمان خسروانی و اساطین اسکندرانی به کسانی که نفس خود را با انواع تطهیرات از ارجاس مستلذات (پلیدیها) و یا اقسام ریاضات از اعراض جاهلیات تربیت و تهذیب نکرده بودند، اجازه شروع آموختن حکمت نمیدادند و بزرگان صوفیه و ارباب قلوب و اصحاب ارتقا به حقایق انبیا و ملکوت اشیاء نیز به کسی اجازه نمیدادند در مثل این امور نظر کند مگر اینکه نفسش را از آلودگیها پاک کرده باشد.» کسر اصنام الجاهلیه.

۳. ملاصدرا در آثار خود از زرتشت با عنوان «الحکیم الفاضل» و «الامام الکامل» یاد میکند؛ از آنجا که فلسفه او فلسفه‌ی شهودی است و شهود یکی از عناصر اصلی فلسفه وی را تشکیل میدهد و این مسئله الهام‌گرفته از مسئله نور و ظلمت است، میتوان گفت ملاصدرا در این مسئله متأثر از شیخ اشراق و او نیز متأثر از فلسفه ایران باستان بوده است، با این تفاوت که ملاصدرا میگوید: حقیقت وجود جز با علم شهودی ادراک نمیشود لیکن سهروردی، میگوید: آنچه با علم شهودی ادراک میشود، حقیقت نور است.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، حکمت خسروانی، ایران باستان، سهروردی، نور و ظلمت

واگرایی‌ها و همگرایی‌های مکتب مانی با مکتب محمد (ص)

مهدی بیات مختاری*

در ایران باستان، دست‌کم، هفت مکتب فلسفی و معرفتی بزرگ پدید آمده است که یکی از آنها، اندیشه‌های هستی‌شناسانه و سیستم فکری - دستوری «مانی» (۲۷۴ - ۲۱۶م.) است که در فاصله بین مقطع ظهور مسیحیت و اسلام پدید آمد. تبیین آیین امتزاجی و ترکیبی مانویت در بُعد هستها و نیستها و بایدها و نبایدها، از سوی خود وی در شش کتاب *رازها، دیوها، پراگماتیا، شاپورگان، اُنگیلون [ارژنگ]* و گنجینه *زندگان*، رقم خورده است. مرام وی، از رهگذر صبغه و شاکله عرفانی، در آسیای میانه، پیروان بسیاری یافت و بعلاوه در شرق تا چین و در غرب تا مرکز اروپا با تبلیغ پیروان پرشورش پیش رفت و تا قرن سیزدهم میلادی در بوسنی هرزگوین، حضوری پررنگ داشت. این جُستار، باختصار در ذیل دو محور، به گزارش واگرایی‌ها و همگرایی‌های دو مکتب فکری اسلام و مانویت پرداخته است.

الف) همگرایی‌ها

۱. مانویان به سه اصل اخلاقی پرهیز از پندار، گفتار و رفتار زشت، ملتزم بودند و عبارتی بر کنترل ذهن، دهان و دست، پای میفشردند. در *قرآن* و سنت نیز در موارد متعدد بر ارجمندی امور ذکر شده، تأکید شده است. امام رضا (ع) بنقل از پیامبر اسلام

(ص) میفرماید: «الإيمان معرفةً بالقلب و اقراراً باللسان و عملًا بالأركان». همچنین گفته شده از امام علی (ع) پرسیدند: «الایمان قول و عمل ام قول بلاعمل؟» آیا ایمان به گفتار و کردار است یا گفتار بدون کردار؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: «الایمان تصدیق بالجنان و إقرار باللسان، و عمل بالأركان. و هو عمل كله». یعنی ایمان باور و تعهد قلبی، اعتراف به زبان و عمل با ارکان بدن است و در واقع، همه ایمان عمل است. این احادیث، مبین ارکان سه‌گانه ایمان است که حیات طیبه را تضمین میکند.

۲. در مکتب «مانی»، نماز و روزه مطرح بوده و جایگاه پرستش خویش را «خانگاه» مینامیدند. در مکتب اسلام نیز آن دو از واجبات عملی و ضروریات درجه یک و دو شمرده میشوند؛ چنانکه در قرآن حداقل ۴۵ بار به «اقامه نماز» امر شده است: «أقم الصلوة للذلوك الشمس إلى غسق الليل و قرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهوداً» (اسراء/۷۸) و به انجام آن در پنج وقت امر شده است و نیز در آیه «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلكم لعلکم تتقون» (بقره/۱۸۳)، روزه، جزو آموزه‌های همه ادیان توحیدی و از جمله اسلام شمرده شده است.

ب) واگرایها

۱. در تعالیم مکتب مانی که بیشتر بر تفکر مسیحی و زرتشتیگری مبتنی است، تضاد نور و ظلمت، نقش مهمی دارد. توجیه مسئله «شر» از جمله دشواریهای دیرینه بشر بوده است که در مکتب مانی به ثنویت و چندخدایی انجامیده است. شر و تاریکی همانند نور و خیر، امری وجودی و داخل در سرشت و نهاد این جهان با مبدایی مستقل قلمداد شده و در عین حال پهنه گیتی، صحنه آشکار ضدیت آن دو میباشد. اما در نظام معرفتی، فلسفی و کلامی قرآن، جهان تک‌قطبی است و خدای واحد، مافوق پروردگاران روشنایی و تاریکی بشمار می‌آید و بعلاوه، شرور، نتیجه فقدان کمال و نبود خیر و اموری نسبی و فاقد اصالت میباشد.

۲. یکی از مشخصه‌های بارز مانویت، اعتقاد به زندگی حداقلی و آموزه‌های بسیار زاهدانه و ریاضت‌منشانه است. گیاه‌خواری و ممنوعیت ازدواج برای چهار طبقه از پنج

طبقه دینی، نمونه‌هایی از این تعالیم شمرده میشوند: «فریشتگان» که جانشینان مانی و دوازده تن بودند؛ «اسقفان» که هفتاد و دو فرد بودند؛ «کشیشان» که سیصد و شصت نفر بودند و «گزیدگان» که مبلغان فراوان آن مذهب شمرده میشدند، مجاز به ازدواج و جمع مال نبودند. حال آنکه در کتاب و سنت ما همه غذاهایی که ذائقه انسان را ارضا کرده و برای جسم و روح مفید بوده از جمله گوشتها، حلال است بعلاوه بر در قرآن و سنت، همسرگزینی و ازدواج، امری مقدس و در برخی موارد، بعنوان واجب شرعی بشمار می‌آید و صاحب مکتب اسلام افزون بر ازدواج، با عبارت «ما بنی فی الإسلام بناءً أحبّ الی الله عزوجل و اعزّ من التزویج»، ازدواج را محبوبترین بنا، شناسانده است. در واقع اسلام برای ارضای غریزه جنسی، ازدواج را تنها راه معقول و مشروع دانسته است.

کلیدواژه‌ها: واگرایی، همگرایی، مکتب مانی، مکتب محمد (ص)، نور و ظلمت،

ایمان

حکمت ایرانی و صلح

قاسم پورحسن*

فرزانگی بنیان حکمت ایرانی است. فرزانگی این است که گوش فرا دهند و اندیشه اصیل به ما میگویند هر کس که گوش ندارد، سخن نیز نمیتواند بگوید. فهم اصیل و مبتنی بر حکمت با گوش سپردن بدست می‌آید و این آغاز حکمت است. حکمت یاد میدهد که چگونه گوش بسپاریم؛ چنانکه مولوی در دفتر ششم مثنوی معنوی میگوید: «آدمی فربه شود از راه گوش».

حکمت بر گفتگو با دیگری بنا شده است. در حکمت ایرانی، دیگری امری اصیل و بنیادین است و بدون دیگری نمیتوان از فهم و گفتگو سخن گفت. این مسئله بنیان صلح را شکل میدهد. صلح پاسخی به زندگی است. بنیان زندگی را خرد شکل میدهد. انسان ایرانی گذشته، ریشه و بنیادی دارد که بر حکمت استوار گردیده و صلح دفاع از این ریشه و میراث است. امروزه صلح و زندگی برای ایرانی، یک مسئله و پرسش است. دفاع از حکمت ایرانی، دفاع از صلح خواهد بود. جنگ بیرون از حکمت رخ میدهد و ریشه‌های فرزانگی را میسوزاند. امروزه جهان از حکمت دور شده و به همین روی جنگ بر آن سلطه یافته است. بدون حکمت نمیتوان بر جنگ و خواست ستیز غلبه پیدا کرد.

جهان امروز آنچنان پر آشوب و ناآرام شده که میتوان صدای کشمکش را احساس کرد. ستیز زندگی را میسوزاند و خاکستر تحویل میدهد. هیچکس نمیتواند در این وضعیت بی تفاوت بماند. در این میان مسئولیت حکیمان و فرزندان بنیادین است. اگر نتوانیم از گسترش مناقشه در جهان جلوگیری کنیم، حیات آدمی با تهدید واقعی روبرو خواهد شد.

راهی غیر از صلح و کوشش نخبگان برای فهمیدن اهمیت صلح وجود ندارد. حکمت به آدمی می‌آموزد که چگونه زندگی را قدر بداند، با ابتناء بر عقل و آگاهی مدارا جوید، بر ستیز غلبه آید و به دیگری گوش بسپارد. انسان ذاتاً نه تنها در پی جنگ‌طلبی نیست بلکه به پشتوانه عقل، دین و اخلاق در جستجوی صلح است. زندگی و صلح پرسش اساسی دوره کنونی است. عقل و دین امکانهای فراخی را برای صلح پیش روی انسانها قرار میدهند. میل به جنگ، میل درونی انسانها نیست. منافع و مطامع غیرانسانی، جهان را بسوی جنگ میکشاند.

امروزه غرب براساس فهمی نادرست از قدرت میکوشد تا خواست جنگ را خواستی ضروری و مسلط جلوه دهد و هر نفعی را در جنگ و با راه انداختن ستیز بدست آورد. جنگ در تعارض با حکمت است. ستیز میتواند همه دنیا را به خاکستری تبدیل کند و آرزوهای زندگی را محو سازد. حال «راه غلبه بر این سلطه و نزاع چیست»؟

بازگشت به خرد و عقلانیت راه نخست و بنیادین است. به کمک خرد و اخلاق میتوان از صلح دفاع بعمل آورد. خرد، بنیان زندگی است. در پیش گرفتن راه خرد و پرهیز از رفتارها و کنشهای ستیزه‌خیز از سوی همگان میتواند راه جلوگیری از جنگ را مهیا نماید. بزرگان فکری و نخبگان ایرانی مسئولیتی مهم در پیشگیری از جنگ دارند. فهم اصیل آنها از صلح و ضرورت دفاع از صلح باید به جامعه و جهان انتقال یابد. اگر جنگی از سر نادانی رخ دهد، بیش از همه متفکران مقصر خواهند بود. اندیشمندان وظیفه بنیادین دفاع از حیات و زندگی بشر را برعهده دارند. کوشش و عزم جمعی آنان سبب خواهد شد تا دیگران خطرهای جنگ را دریابند و تلاش همگانی در مخالفت با ستیزه صورت دهند. جنبش ضد جنگ باید به حرکتی عمومی در ایران و منطقه تبدیل شود و نباید منطقه بسوی جنگ پیش برود.

گفتگو، راه‌حل عقلانی است. گفتگو میتواند آرامش و صلح را به همراه داشته باشد. ایران با پشتوانه حکمی و میراث فلسفی خود باید بنیاد گفتگو و صلح را فراهم سازد و دیگران را نیز به خرد و گفتگو فراخواند. ایران به کمک نخبگان و متفکران خود، عقلانیت را طرح کرده و گسترش میدهد. خردورزی میتواند بسیاری از مناقشات را حل کند. ایران میتواند منادی صلح و دوستی باشد. بدون گفتگو، صلح دست نیافتنی است. میراث انسانی

و سنت معنوی - اخلاقی ایران بنیاد صلح خواهد بود.

ایران فرهنگی و تطورات تاریخی آن، بنیانهای فکری و فرهنگی ایران، خرد ایرانی، ضرورت آگاهی ایرانیان از میراث و سنت بنیادین ایران و نیز تاریخ بنیادین ایران برای وضع کنونی یک مسئله شالوده‌پی و اصیل است. زمانی که از سنت و خرد ایرانی سخن می‌گوییم درصدد احیای گرایشهای قومی و برتری‌جویی نیستیم. مسئله بازنگاری میراث فرهنگی ایران است تا بتواند گفتگوی شرق و غرب را سامان دهد. در شاهنامه سخن بر سر گوهرها و فرهنگ اصیل است، بنیانی که هستی انسان را برمی‌سازد و سخن بر سر پیوند و جدایی انسانها و تعارض و آشتی فکرها و فرهنگهاست که زندگی و جهان آدمیان را شکل می‌دهد. پس از فهم دقیق ایران و بنیانهایش باید به ریشه‌های فرهنگی و حکمی ایران روی آورده و نقش ایران در معضلات کنونی بشر و نیز آینده ایران را در بنیاد فرهنگ آن جستجو کنیم؛ بنیادی که اصیل است و ریشه دارد و در مواجهه با سایر فرهنگها و دیگری، آغوشی باز دارد و به استقبال گفتگو می‌رود.

امروزه باید از «جهان ایرانی و جهان غرب» به ضرورت گفتگو میان «جهانها» روی آوریم و از تقابل فرهنگها و جهانها دست بشوییم و مواجهه ایرانیان با دیگران را بر فهم صحیح استوار سازیم. بهترین شیوه مواجهه جهان و فرهنگ ایرانی با دیگری، گفتگو و فهم «عالمیتها» است.

ایران حلقه میانه غرب و شرق است و از این حیث، ایرانیان هم ریشه در آسیا دارند و هم نگاه به غرب دوخته‌اند. موقعیت میانه امری بنیادین است که سبب ظهور حکمت و تمدن ایرانی شده است. بواسطه بنیانهای حکمی است که میتوانیم از «جهان ایرانی» و میراث حکمی ایران دفاع کرده و گفتگوی میان «جهانها» را مطرح سازیم. امروزه جهان ایرانی با میراث بنیادین خود در مواجهه با سایر جهانها و مدرنیته قرار دارد. این مواجهه، تقابل و تعارض نیست. بهترین شیوه، گفتگو و فهم «عالمیتها» است و از اینرو برخلاف بسیاری از متفکران معاصر غربی که از برتری عالمیت مدرنیته و غرب سخن رانده‌اند، باید بپذیریم که «جهانها» را باید از نو در درون خود بازشناسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: حکمت ایرانی، صلح، خردورزی، گفتگو

آموزه فلسفی «انسان چو نان عالم صغیر» در حکمت ایران باستان و تبیین وجودشناختی آن در حکمت متعالیه

پدرام پورمهران*

در بازخوانی متون پهلوی، به آموزه‌هایی پراکنده برمیخوریم که از بن‌مایه‌های فلسفی - حکمی برخوردارند و از جمله آنها، آموزه انسان چو نان عالم صغیر در تناظر با جهان چو نان عالم کبیر است. بطورکلی در اندیشه هندوایرانی، نگاه انسان به جهان بنحو نامحسوسی بر مبنای «خود» است و در پی آن است تا درون انسان را بشناسد و جهان را چو نان ابرموجودی همانند انسان، بازشناسد. در متون پهلوی چون بندهشن، تن انسان همچون تصویری از جهان گیتی توصیف میشود و در رساله پس دانشن کامگ، رسم «کستی بستن» در آیین زرتشتی، نمادی از ثنویت موجود در عالم تفسیر میشود. بر این اساس، انسان همچون جهان به دو بخش نیک و بد تقسیم میگردد که بخش برین بدن، اورمزدی و بخش زیرین آن، اهریمنی است و کستی این دو بخش را از هم جدا میکند. نکته قابل توجه اینکه بخش برین تن، جایگاه قوای روحی چون خرد و جان و... است که اشاره ظریفی به ساحت‌های وجودی انسان و مراتب ادراک آن، متناسب با جهان آفرینش دارد؛ بویژه که در این متون، انسان نه تنها ثنویت موجود در جهان را در خود دارد، بلکه تصویری از جهان الهی پیرامون اورمزد را هم مینمایاند و

* دکترای حکمت متعالیه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مدرس مدعو گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی کرج

قوای برین بدنش همچون امشاسپندان پیرامون اورمزد، تصویر میشود. در حکمت متعالیه بر اساس اصالت، وحدت، تشکیک و اشتداد وجود، این آموزه به تبیینی وجودشناختی دست مییابد. آغازگاه اندیشه ملاصدرا نیز همچون حکمای باستان، از درون خود انسان است؛ وی بر اساس اصل سنخیت علم با وجود، ادراکات انسان را متناظر با عوالم سه‌گانه میداند و از این طریق، به اثبات عوالم وجودی میپردازد. ملاصدرا در نفس‌شناسی نیز اصل وحدت تشکیکی وجود را حاکم میداند که بر مبنای آن، ثنویت موجود در متون پهلوی برطرف میشود.

کلیدواژه‌ها: انسان، عالم صغیر، قوای نفس، مراتب هستی، وحدت تشکیکی

وجود، حکمت ایران باستان

فرشته‌شناسی در حکمت خسروانی و حکمت متعالیه

محسن پیشوایی علوی*

فرشته‌شناسی در تاریخ درک حقایق و در حکمت قدمت دیرینه دارد. معارف این حوزه اگرچه مبنای دینی و وحیانی دارد، اما خرد و حکمت متأله همواره برای فهم عقلانی و وحیانی موجودات ملکوتی در نظام هستی تلاش نموده است. نوشتار حاضر بررسی تطبیقی فرشته‌شناسی را در سه نظام فکری حکمی: حکمت زرتشتی، حکمت خسروانی و حکمت متعالیه مورد نظر قرار می‌دهد و نحوه آفرینش، ماهیت، اوصاف، نقش، مراتب فرشتگان و نسبت آنها با عالم ملک و انسان، بویژه نبی و پیامبر را به بحث می‌گذارد و شباهتها و تفاوت‌های سه دیدگاه مذکور را در مسائل فوق آشکار می‌سازد. از یافته‌های این پژوهش آنکه روش هر سه نحله فکری در استدلال بر وجود، ماهیت، کثرت و حاکم بودن سلسله مراتب در میان فرشتگان و رابطه آنها با جهان فرودست در بیشتر موارد یکسان است، اما در کیفیت ایجاد، نامگذاری، تعبیر مربوطه و شیوه دسته‌بندی با یکدیگر متفاوتند. حکمت اشراقی و حکمت متعالیه به علت پیوند عمیق با آموزه‌ها و تعالیم دین اسلام در تبیین وحدت یا تباین وجودی فرشتگان از حکمت زرتشتی متمایزند و همسویی عقل، دین و عرفان را در باره فرشتگان و جایگاه و عملکرد آنها بهتر به نمایش گذاشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: حکمت خسروانی، حکمت متعالیه، وحی، فرشته، نور، عقل و علم

الهی

تأثیر آیین زرتشت بر فلسفه افلاطون

علی اصغر جعفری ولنی^۱، سمیه عبدالمهی^۲

تمدن یونانی با محوریت انسان‌گرایی و مادی‌گرایی دغدغه به کمال رساندن قوا و احساسات درونی انسان را داشت. اما آرمان افلاطون رهاکردن و عبور از قوای انسانی بود. در تعلیمات افلاطون زندگی انسان تباهی روح در حصار جسم است. بدن نه نماینده زیبایی و کمال المپی بلکه زندانی تاریک است که روح در آن به اسارت درآمده است. افلاطون به همراه پیروان آیین اورفیه‌یی و فیثاغوریان در برابر جریان مادی‌گرایی و انسان‌گرایی یونانی ایستادند. در باب ریشه دیدگاه عرفانی و ایدئالیستی افلاطون تأثیر آموزه‌های توحیدی آیین زرتشتی و آموزه‌های مغان جایگاهی برجسته و غیرقابل انکار دارد. در این نوشتار رابطه میان آیین زرتشت و فلسفه افلاطون و تأثیری که این آیین توحیدی بر شکلگیری فلسفه افلاطون داشته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: زرتشت، افلاطون، مغان، جاودانگی روح، ثنویت، انسان‌گرایی،

مادی‌گرایی

۱. استادیار گروه فلسفه دانشگاه شهید مطهری

۲. دانشجوی دکتری رشته فلسفه تطبیقی دانشگاه شهید مطهری

تطابق و تناظر نور در حکمت ایرانی با حکمت اسلامی

مهری چنگی آشتیانی*

حکمت ایرانی در هویت ایرانی نقش مهمی داشته است. اشوزرتشت خداوند را «شیدان شید» دانسته و در همه ذرات طبیعت در تجلی مبیند و براساس این باور، پرستش سوی (قبله) زرتشتیان را نور قرار داده است. در قرآن مجید نیز خداوند نور معرفی شده است؛ «الله نور السموات و الارض» خداوند نور مطلق است و همه آدمیان تجلی نور هستند. بهترین تشبیهی که در جهان حسی میتوان به ذات اقدس حق تعالی نسبت داد، واژه «نور» است. ویژگی نور این است که ظاهر بذاته و مظهر لغیره است؛ هم خودش روشن است و هم روشنی بخش همه جهان است. نور لطیفترین موجود در جهان است و در جهان مادی ظلمانی، همه بسوی او در حرکتند. زرتشتیان در شبانه روز پنج بار نماز میخوانند و به اهورامزدا که نماد نور است تقدیم میکنند. در قرآن کریم بارها دنیای مادی را به جهان ظلمانی تشبیه کرده است. عبادت چه در حکمت ایرانی و چه در حکمت اسلامی باعث خروج انسان از ظلمات هستی و وصل به حقیقت مطلق میشود. انسانها رقیقه و پرتویی از حقیقت هستند که تنها از طریق نماز و عبادت میتوانند ضعف وجودی خود را برطرف نمایند. در نوشتار حاضر تلاش شده است ضمن بررسی مفهوم آتش در دین زرتشت و نور در فلسفه اسلامی، وجوه تشابه و تناظر این مفهوم تبیین گردد.

کلیدواژه‌ها: نور، ظلمت، زرتشت، حکمت اسلامی، هویت ایرانی

سهم مایرانیان در شکل‌گیری فلسفه اسلامی

عبدالرزاق حسامی فر*

فلسفه اسلامی بعنوان یکی از جریانهای مهم در تاریخ فلسفه، نقش برجسته‌یی در میان جریانهای فلسفی دارد و تأثیری که بویژه در دوره حکمت مدرسی بر فلسفه غرب گذاشت، انکارناپذیر است. این فلسفه مشتمل بر سه نظام فلسفی بزرگ است: یکی، حکمت مشاء در ابن‌سینا، دوم، حکمت اشراق در سهروردی و سوم، حکمت متعالیه در ملاصدرا. در فلسفه غرب بر سر سهم کشورهای آلمان و اتریش در شکل‌گیری فلسفه تحلیلی بحثهایی وجود دارد که مشابه آن را میتوان در مورد سهم ایرانیان و عربها در شکل‌گیری فلسفه اسلامی مشاهده کرد. اگر نگاهی مختصر به تاریخ فلسفه اسلامی بیندازیم، میبینیم که سه فیلسوف مکتب‌ساز در فلسفه اسلامی یعنی ابن‌سینا، سهروردی و ملاصدرا، هر سه ایرانی هستند و در میان دیگر فیلسوفان مسلمان، تنها تعداد انگشت‌شماری همچون کندی، ابن‌باجه، ابن‌طفیل و ابن‌رشد، ایرانی نیستند و در واقع اکثر قریب به اتفاق فیلسوفان مسلمان، ایرانیند تا آنجا که به تعبیر سیدحسین نصر، بیش از نود درصد فلسفه اسلامی کار فیلسوفان ایرانی است. اما متأسفانه پاره‌یی از محققان عرب بویژه در کتابهایی که در باب تاریخ فلسفه اسلامی نوشته‌اند، این فلسفه را یک فلسفه عربی خوانده‌اند. آنچه موجب این سوءبرداشت سهوی یا عمدی شده است، عبارت است از یکی نگارش کتب فلسفه اسلامی به زبان عربی که در آن زمان در جهان اسلام، چونان زبان علم بکار میرفت و دیگر اینکه چون در جهان اسلام بیشتر کشورهای اسلامی عرب بودند، در قرون وسطی، حسب تسمیه

* دانشیار گروه فلسفه دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

کل به جزء بزرگتر، به جهان اسلام، جهان عرب گفته میشد. اما هیچیک از این دو دلیل، تحویل این فلسفه را به ملیت عربی موجه نمیسازد، چنانکه اگر بعنوان مثال آثار فیلسوفان اسلامی به زبان چینی نوشته میشد، نمیتوانستیم آن را فلسفه چینی بنامیم. ماجد فخری در مقدمه کتاب خود در زمینه تاریخ فلسفه اسلامی میگوید که فلسفه اسلامی به این دلیل فلسفه عربی خوانده میشود که حاصل کار ملت عرب بوده است و این البته حکم نادرستی است؛ چرا که سهم حدود ده درصدی اعراب در شکلگیری فلسفه اسلامی نشان میدهد نامگذاری آن به فلسفه عرب، ظلمی آشکار به این شاخه از معرفت بشری است و اگر بخواهیم جانب انصاف را رعایت کنیم باید آن را بجهت سهم گسترده ایرانیان در شکلگیری، فلسفه ایرانی بنامیم. البته بهتر از هر چیز لازم است فارغ از هر ملیتی نام فلسفه اسلامی را بر آن اطلاق کنیم. در این نوشتار حاضر میکوشیم سهم ما ایرانیان را در تکون فلسفه اسلامی تحلیل و بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: فلسفه اسلامی، ایرانیان، فلسفه ایرانی، ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا

مرگ و جاودانگی در حکمت ایرانی و حکمت متعالیه

مرتضی حسین زاده*

مسئله مرگ و زندگی بعد از آن و جاودانگی در عالم آخرت از دغدغه‌های ادیان و مذاهب بوده و سابقه‌یی به بلندای تاریخ بشری دارد. در حکمت خسروانی و ایرانی نیز به این مسئله مهم توجه شده است. برخی از مذاهب در ایران باستان به جهان پس از مرگ اعتقادی نداشتند و در نتیجه زندگی جاودانه برای انسان قائل نبودند. شاید بتوان گفت دین زرتشت در ایران باستان نخستین دینی است که از زندگی عقبی و مسئله قیامت سخن گفته است. حکمت متعالیه از مکاتب فلسفی اسلامی بلحاظ هستی‌شناختی مشترکاتی با حکمت ایرانی دارد، به همین جهت میتوان در مسئله مرگ و جاودانگی انسان بین این دو حکمت اشتراکاتی را لحاظ کرد. از نظر حکمت ایرانی با پایان یافتن عالم دنیا رستاخیز واقع میشود و دو جایگاه برای نیکان و بدان بوجود می‌آید و زندگی جاودانه در عالم آخرت و وجود برخی مواقف در آن و سنجش و شمارش خوبیها و بدیهای انسان در قیامت صورت میگیرد. در حکمت متعالیه مرگ در نتیجه استکمال نفس پدید می‌آید و عالم آخرت، عالمی مجرد از ماده و عوارض آن است و در نتیجه موجودات عالم آخرت وجودی جاودانه خواهند داشت.

کلیدواژه‌ها: مرگ، جاودانگی، عالم آخرت، حکمت ایرانی، حکمت متعالیه

بررسی سیر آراء و اندیشه‌های مربوط به مفهوم کودکی در ایران باستان

مجید خاری آرانی^۱، اکبر رهنما^۲

نوشتار حاضر به بررسی آراء و اندیشه‌های مفهوم کودکی در ایران باستان می‌پردازد. روش مورد استفاده در این پژوهش، تحلیل اسنادی بوده و در این جهت کلیه منابع و مراجع موجود و مرتبط با آراء و اندیشه‌هایی که مفهوم کودک، در ایران باستان را بیان نموده، مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد در طی قرون و اعصار متمادی سازمان تعلیم و تربیت یکسان نبوده و به فراخور زمان، امکان آموزش اعصار باستان متفاوت بوده‌اند. لیکن در بخش اعظم این مدت، خانواده و آتشکده و آموزشگاه درباری به پرورش اطفال و نوجوانان می‌پرداختند که البته در برخی قرون، دبستان و دانشگاه نیز بدان افزوده شده است. به گواهی تاریخ، ایرانیان از دیرباز برای خرد و دانش ارزش زیادی قائل بوده‌اند تا آنجا که در ادعیه‌یی که از آن زمانها بجای مانده است، از خداوند خواسته شده که به آنها دانش و بینش عطا فرماید. در آموزه‌های زرتشت یکی از راههای رسیدن به بهشت موعود، «کوشش و کمک به تعلیم و تربیت نوع بشر» عنوان شده است؛ چرا که به نیروی دانش، شر و ستم، این دو آثار جهل، از جهان رخت برمیندند. در ایران باستان، تعلیم و تربیت انقطاع نمی‌پذیرد و از کودکی تا پیری زمان آموختن است. آموزش برای زندگی است؛ یعنی علم و عمل توأم است و سراسر زندگی فرد و فعالیت‌های او را دربرمیگیرد. در این نظام تربیتی فرد

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

۲. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

نه تنها برای کسب علوم، فضایل اخلاقی و اخذ اصول فکری تلمذ میکرد بلکه علوم مدنی و دانش زندگی عملی را نیز فرا میگرفت. هدف از آموزش و پرورش در ایران باستان این بود که کودک را معتقد به خدا و متدین بار بیاورند و او را دارای اخلاق نیکو سازند و به او پیشه و هنر بیاموزند و به بهداشت تن متوجه و مأمور نمایند. به هر حال با عنایت به شواهد بر جای مانده از دوران باستان میتوان اذعان داشت که در ایران باستان عوامل اولیه تعلیم و تربیت عبارتند از: طبیعت و وضع جغرافیایی کشور، آراء و عقایدی که آریاییها با خود آورده بودند و زرتشت آنها را پیراسته و اصلاح کرده بود و عبارتی نقش دین در روند آموزش و دولت و نقش ویژه آن در پرورش دادن متعلمین.

کلیدواژه‌ها: ایران باستان، کودک، تعلیم و تربیت، مقاصد تربیت

تحلیل انفسی نسبت ملائکه با ادراکات انسانی در فلسفه ملاصدرا

عبدالکریم خالکی^۱، مهدی سپهری^۲

ایمان به ملائکه جزو معتقدات دین اسلام میباشد و در قریب به نود آیه از قرآن کریم به این مسئله اشاره شده است. در برخی از آیات، ایمان به ملائکه بعد از ایمان به خدا آمده است و براساس آنچه از ظواهر دین برمی آید، ملائکه مجرای فیض الهی هستند. ملاصدرا بعنوان فیلسوفی که در کنار مباحث فلسفی به آیات قرآن، اندیشه‌های متکلمان و نگاه عرفا توجه داشته است، در آثار مختلف خود همچون *مفاتیح الغیب*، *تفسیر القرآن الکریم*، *المبدأ و المعاد و الاسفار الاربعه* تلاش کرده است تا میان دیدگاههای مختلف وجه جمعی را با محوریت نگاه عرفانی ارائه نماید. در این نوشتار سعی شده تا ابتدا به تبیین رابطه ملائکه با ادراکات و قوای ادراکی انسان پرداخته شود و سپس با بیان تفاوت معرفت آفاقی با معرفت انفسی، نوع تحلیل ملاصدرا از ملائکه تبیین گردد که در این مقام مسبوق به سابقه نیست. در پایان نیز تلاش شده تا با ارائه یک جمعبندی از سخنان ملاصدرا به برخی از اشکالات وارده به این بحث پاسخ داده شود و از نظر ملاصدرا دفاع گردد.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، ملائکه، فرشتگان، عقول، نگاه انفسی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران

۲. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)

آموزش حکمت برای کودکان در اندیشه صدرالمতالین باروکید اسلامی - ایرانی

سمانه دستفروشان*

حکمت عملی بمعنی کاربردی کردن حکمت نظری در جامعه است. آموزش تفکر در کودکان در واقع شاخه‌یی از حکمت عملی است که این امکان را فراهم می‌آورد تا کودکان و نوجوانان، استدلال، تفکر انتقادی و خلاقانه خود را با پرسشگری تقویت کنند و روش درست اندیشیدن را بیاموزند. مبنای تعلیم و تربیت بر اساس شکوفاکردن استعداد ذاتی انسان در رسیدن به حکمت نظری میباشد. آموزش فلسفه به کودک گونه‌یی شیوه آموزش و پرورش است که به طریقه‌ها و شیوه‌های فلسفی همچون گفتگوی سقراطی، شک‌ورزی، تفکر انتقادی و تجزیه و تحلیل منطقی تکیه میکند. اتکا به شیوه‌های غربی در آموزش فلسفه به کودکان هرچند در جای خود سودمند است ولی اطلاق آن در فرهنگ و جامعه اسلامی - ایرانی رسا و بسنده نیست و چه بسا پیامدهایی معکوس و نامأنوس به بار می‌آورد. در این پژوهش به بررسی آموزش حکمت به کودکان از دیدگاه ملاصدرا در حکمت متعالیه می‌پردازیم. صدرالمتألین بعنوان آئینه تمام‌نمای فرهنگ و فلسفه ایرانی - اسلامی با استفاده از دو الگوی تلفیقی و دیالکتیکی و با ترکیب عقل و عرفان و وحی و با تکیه بر نظریه حرکت جوهری، آموزش فلسفه به کودک را از ورطه نسبی‌گرایی نجات داد و با بکارگیری توأمان عقل و ایمان در پرتو قرآن آن را به سعادت و کامیابی رساند.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، حکمت برای کودک، فلسفه برای کودک، رویکرد اسلامی - ایرانی

حکمت و الگوهای کودک پروری در ایران باستان و تأثیر آن بر صدر المتألهین

محمدحسین دورودی*

بی‌شک رمز موفقیت حکمای اسلامی همچون صدر المتألهین در این است که تحت تعالیمی پرورش یافته‌اند که آمیزه‌یی از حکمت ایران باستان و تعالیم اسلامی بوده است. کودک پروری در میان ایرانیان باستان بمثابه نظام فکری برآمده از حکمت الهی بوده است؛ چنانکه بزرگمهر در پندنامه به کودکان می‌آموزد که ساعات شبانه‌روز را به سه قسم تقسیم کنند: یک سوم را برای مذهب و امور دینی و نیکوکاری، یک سوم را برای کشت و زرع و یک سوم دیگر را برای خورد و خوراک و استراحت و تفریح صرف کنند. مشابه این سخن حکیمانه در روایات اسلامی وجود دارد، در حالی که در فرهنگهای دیگر کمتر به این امر پرداخته شده است.

ایرانیان باستان کودکان را پیش از برخاستن آفتاب بیدار میکردند و سحرخیزی در *اوستا* ستوده شده است؛ چنانکه زرتشت از اهورامزدا میپرسد که سرورش مقدس فرمانبردار کیست؟ و در پاسخ می‌شنود فرمانبردار آن خروسی است که از طلوع فجر خبر میدهد و میگوید: ای مردم برخیزید و راستی و درستی را بستابید، دیو کاهلی را از خود دور سازید. آن دیوی که می‌خواهد شما را به خواب ببرد.

در ایران باستان هدف تربیت کودکان در سه امر خلاصه میشد: (۱) خدمت به

اجتماع و کشور، ۲) خدمت به خانواده و رفع مسئولیت از پدر و مادر، ۳) درک حقایق مذهبی و وظایف مربوط به آن. منظور عمده کودک‌پروری این بود که آنان را عضو مفید جامعه بارآورند و این معنا از نیایشهای ایشان استنباط میشود؛ چنانکه در پندنامه زرتشت، پدر و مادر مسئول تربیت فرزندان شناخته شده‌اند و از کارهای نیکی که طفل انجام میدهد، اولیای او بهره‌مند میگردند و در صورتی که پدر و مادر در پرورش کودک غفلت کنند، از عواقب اعمال زشت او برخوردار خواهند شد.

کلیدواژه‌ها: ایران باستان، حکمت الهی، کودک‌پروری، اولیا، نیایش، صدرالمتألهین

تقدوبررسی مهمترین دیدگاه‌ها درباره هویت فلسفه اسلامی در صد سال اخیر

محمدعلی دیباجی^۱، محسن حسین‌نیا^۲

هویت فلسفه اسلامی بخصوص از جهت چستی در صد سال گذشته با مناقشات بسیاری روبرو بوده است. شروع این مناقشات با نگاه بسیار منفی از سوی مستشرقین بوده و سپس در جهان عرب عکس‌العملهای متفاوتی را در پی داشته است و بعد از مدتی این مناقشات که عمدتاً با دفاع از هویت فلسفه اسلامی همراه بوده وارد فضای علمی ایران شده است. «آیا در جهان اسلام هویتی مستقل به نام فلسفه اسلامی وجود دارد؟» اصلیت‌ترین پرسشی است که در این حیطه و در صد سال گذشته بصورت ممتد مطرح بوده و بسیاری از مستشرقین و متفکرین ایرانی و عرب بدنبال پاسخ به آن بوده‌اند. نوشتار حاضر به بیان و ارزیابی کلی اهم اندیشه‌های گوناگون مستشرقین غربی، متفکرین ایرانی و عرب میپردازد و سعی دارد ترتیب تاریخی این اندیشه‌ها کاملاً رعایت شود تا بتوان از آن در نتیجه‌گیری از سیر تاریخی این دیدگاه‌ها بهره‌مند شد. آنچه در این تحقیق بدست آمده، این است که در بررسی صد ساله از دیدگاه‌هایی که درباره هویت فلسفه اسلامی مطرح شده است، هر چه که تحقیقات در زمینه فلسفه اسلامی بیشتر شده و آشنایی بیشتر و عمیقتری با فلسفه اسلامی پدید آمده است، بر هویت و اصالت فلسفه اسلامی بعنوان یک تفکر فلسفی با ابتکاراتی خاص تأکید بیشتری شده است. این مطلب از سیر تاریخی این دیدگاه‌ها نیز نمایان است.

کلیدواژه‌ها: هویت فلسفه اسلامی، مستشرقین، متفکرین ایرانی، متفکرین عرب،

فلسفه یونان

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تهران، پردیس فارابی

۲. کارشناس ارشد دانشگاه تهران، پردیس فارابی

ایرانیان، حکمت و الگوهای کودک پروری

معصومه ذبیحی*

یکی از عناصری که الگوهای کودک پروری ایرانیان را با سایر ملل متفاوت و بلکه متعالی میسازد، حضور حکمت در اندیشه اسلامی - ایرانی این قوم است. از دیر باز حکمت، حلقه اتصال تعلیم و تربیت و تمدن بشری بوده است و تاریخ تمدن بشر نیز همیشه گویای این حقیقت بوده که ایران مهد تمدن و علم و حکمت بوده و با ظهور دین اسلام، رونق تازه‌یی یافته و ثمره خویش را به جهانیان عرضه داشته است.

تعلیم و تربیت حکیمانه ایرانیان در گاهواره اسلام به بلوغ و بالندگی دست یافته و توانسته از خود الگوهای باقی بگذارد که ملل دیگر آنها را سرمشق خویش در اندیشه حکیمانه قرار دهند و اگر تعصب ملی‌گرای ایرانی خود را به میان نمی‌انداخت چه بسا که این الگوها را، آنان به نام ملل خویش و برای تاریخ فرهنگ خود به ثبت میرساندند!

در نوشتار حاضر سعی شده است که به این الگوها پرداخته شود و تأثیر حکمت اسلامی - ایرانی در آنها بازخوانی گردد.

کلیدواژه‌ها: حکمت، ایرانیان، الگوهای کودک پروری، تعلیم و تربیت

عناصر حکمت خسروانی در حکمت صدرایی

حسن رضائی*

جای تردید نیست که اندیشه حکمای پیشین در پسینان بی تأثیر نیست. ملاصدرا از جمله کسانی است که به اعتراف خود دیدگاههای حکمای پیشین، از یونانیان گرفته تا حکمای اسلامی را مورد مذاقه قرار داده و تلاش زیادی در فهم مبانی آنها نموده و با نوشتن تعلیقه و حواشی بر کتاب شفای بوعلی سینا، رئیس مشائین و حکمة الاشراف سهروردی این را به اثبات رسانده است و در کتب خود از ارسطو و افلاطون و ابن عربی و بسیاری دیگر نام برده است. از نکاتی که مورد توجه است این است که آیا ملاصدرا تحت تأثیر حکمت ایران قبل از اسلام که از آن به حکمت خسروانی تعبیر نموده‌اند قرار گرفته یا خیر؟ و آیا میتوان عناصر حکمت خسروانی را در حکمت متعالیه ردیابی کرد؟ نوشتار حاضر بر آن است که به روش توصیفی با نظر به کتب ایشان بتواند به این مهم بپردازد. ملاصدرا در کتب خود تلاش نموده آراء پیشینیان از فلاسفه و عرفا گرفته تا متکلمان را دقیق تحلیل و بیان نماید و در مسائلی که خود را در آن متفرد میدانند، برای رأی خویش حامی پیدا کند، از جمله کسانی که به نظریاتش اشراف داشته و بوفور از آن یاد کرده است، شیخ اشراق است که بعضی از ایشان بعنوان احیاکننده حکمت خسروانی یاد میکنند و اینکه این شخصیت بشدت تحت تأثیر حکمت خسروانی و اندیشه‌های زرتشت بوده و از ایشان در کتب خود با عظمت نام میرد. البته در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر معتقدند که نمیتوان

گفت شیخ اشراق با توجه به عقاید زرتشت و نام بردن از تعدادی شاهان ایران باستان تحت تأثیر آنها بوده است. بنابراین میتوان فرض را بر این گذاشت که اگر ملاصدرا دسترسی به منابع حکمت خسروانی نداشته و در کتب خود از آنها یاد نکرده است که به اعتراف بعضی که در حکمت خسروانی تحقیق کرده‌اند منابعی مدون از حکمت خسروانی باقی نمانده است، اما با اشرافی که بر نوشته‌های سهروردی داشته با اندیشه‌های حکمت خسروانی آشنا شده است، لکن در نوشته‌های خود به آنها نپرداخته است. بنابراین نمیتوان بنحو انحصاری تأثیرپذیری ایشان را از حکمت خسروانی بیان کرد. زیرا در حکمت متعالیه از آراء حکمای یونان باستان و حکمای اسلامی از مشاء و اشراق گرفته تا عرفا و متکلمان و بویژه از آیات قرآن کریم و نهج‌البلاغه و روایات استفاده شده است و از طرفی خود ملاصدرا در مقدمه مفاتیح‌الغیب و شرح اصول کافی بیان میدارد که خداوند قلب مرا منور به مسائل علوم قرآنی و اشارات نبوی و اسرار ایمانی و پرتوهای حکمی کرد. یکی از عناصری که در نوشته‌های ملاصدرا بکار گرفته شده، عنصر نور است که به تعبیری در حکمت خسروانی به آن توجه ویژه شده است و آن را منشأ خیر و نیکی میدانند، در مقابل ظلمت که منشأ شر و بدی است. بنابراینکه بنای حکمت خسروانی بر توحید است و ثنویت در دوره‌های پس از زرتشت رواج پیدا کرده است، میتوان گفت عناصر حکمت خسروانی در حکمت صدرایی وجود دارد. اما اینکه ملاصدرا این را از حکمت خسروانی اقتباس کرده و تحت تأثیر آن قرار گرفته است نمیشود براحتی پذیرفت؛ زیرا با اشرافی که به تفسیر قرآن از جمله تفسیر آیه نور داشته است، یقیناً این واژه و عنصر را از قرآن برداشت کرده است. نتیجه اینکه رگه‌هایی از عناصر حکمت خسروانی در حکمت صدرایی وجود دارد، از جمله عنصر نور، اما تأثیرپذیری ملاصدرا از حکمت خسروانی را نمیتوان پذیرفت.

کلیدواژه‌ها: حکمت خسروانی، حکمت صدرایی، سهروردی، زرتشت، نور

ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران در حکمت متعالیه

مارال زالی‌زاده^۱، رمضان مهدوی آزاد بنی^۲

نوشتار حاضر با بررسی ارتباط وثیق حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی، درصدد است که ریشه‌ها و عناصر انقلاب اسلامی ایران را در حکمت متعالیه تبیین نماید. بدین ترتیب سؤال اصلی پژوهش این است چه ارکان و عناصری از حکمت متعالیه در انقلاب اسلامی ایران تبلور یافته است؟ روش گردآوری اطلاعات نیز به شیوه کتابخانه‌یی است و تجزیه و تحلیل یافته‌ها، با روش توصیفی - تحلیلی و با شیوه کیفی انجام پذیرفته است. هدف این نوشتار، تبیین حکمت متعالیه بعنوان پشتوانه‌یی فلسفی برای حرکت انقلاب اسلامی ایران است. یافته‌ها گواه این است که فقه امام خمینی (ره) که از آن بعنوان مبانی فکری ایشان در تشکیل حکومت اسلامی یاد میشود، از حکمت متعالیه متأثر است. بدین ترتیب، نگاهی در سخنان امام (ره) و تطبیق آن با دیدگاه ملاصدرا نمایانگر آن است که حرکت انقلابی امام خمینی (ره) و مکتب ایشان برگرفته و متأثر از آثار ملاصدرا و حکمت متعالیه است.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، انقلاب اسلامی، ملاصدرا، امام خمینی (ره)

۱. کارشناس ارشد الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران

۲. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران

وجه ملکوئی و توحیدی حکمت و حکیمان فارس در اندیشه سهروردی

حسن سعیدی*

سودای میان تهی زسر بیرون کن از ناز بکاه و در نیاز افزون کن
استاد تو عشق است چو آنجا برسی او خود به زبان عشق گوید چون کن
شیخ اشراق که شیخ شهیدش خوانده‌اند، بواقع، شهید طریق معرفت و خرد است.
او در راه رهایی انسانها از جمود و تحجر و در مواجهه با متحجران از جان مایه
گذاشت و خویشتن را فدای افزایش دانش آدمیان ساخت. برغم تفاوتی در نگرش
به پیشینه ایران باستان، سهروردی، رویکردی صرفاً تاریخی به این مسئله ندارد بلکه
او با رویکردی حکمی، شهودی و در پرتو فروغ خرد و حکمت، اندیشه‌های مبنایی و
بنیادین حکیمان ایران باستان را تبیین نموده است و خمیره حکمت در دوره‌های
پس‌خسروانی را مربوط به ایران باستان شمرده است. این رویکرد به اندیشه ایران
باستان، متمایز از نگاه صرفاً تاریخی و اسطوره‌یی است. همچنین، این رویکرد بر
نگرش صدرالمآلهین به حکمت ایران باستان نیز تأثیرگذار بوده است. ازاینرو او نیز با
وامگیری و بکار بردن واژگانی مشابه و همانند سهروردی، این نگرش به اندیشه
فلسفی ایران باستان را ادامه داده است.

نوشتار حاضر، در دو بخش به نگرش سهروردی به حکمت و حکیمان ایران کهن
پرداخته است: (۱) نگرش معنوی سهروردی به اندیشه‌های حکمی ایران باستان در
دستگاه و نظام معرفتی خود و (۲) ترسیم معنوی سیمای حکیمان فارس.
در بخش نخست به مبنای و عناصر حکمی ایران باستان پرداخته که سهروردی با

توجه به دستگاه ذهنی و اندیشه‌یی خود کوشیده در این چارچوب به تبیین آنها بپردازد و در این سیستم معرفتی است که وی از بکاربردن واژه فیلسوف احتراز کرده و اصرار دارد واژه حکیم را در آثارش بکارگیرد. وی در این دستگاه معرفتی، حکیم را انسانی برخوردار از فره و نماد معنویت می‌شمارد و از اینروست که در اندیشه او زرتشت، نماد پیوند عقلانیت و معنویت است و در همین راستاست که زرتشت، پیامبر و حکیم شمرده می‌شود.

او در بحث مبدأشناسی جهان که بنیادترین مسئله الهیاتی است با نفی نگرش دوآلیستی به جهان که به حکیمان فارس نسبت داده‌اند، مشکل ناسازگاری شر را با توحید، می‌گشاید. در این راستا، تفکر دوآلیستی منسوب به حکیمان ایران باستان راکه طی آن، برای شر قائل به مبدئند مردود می‌شمارد. از اینرو معتقد است اصولاً حکیمان فارس معتقد به توحیدند و این نگره، ثنویت، برخاسته از تفکر الحادی و اندیشه انحرافی مانویت است که شر را مربوط به ساختار و سرشت جهان میدانند و از آنجا به حوزه معارف ایران باستان راه یافته است.

از سوی، نور در دستگاه معرفتی سهروردی، عنصری بنیادین است که پایه و اساس نظام فلسفی عقلی و شهودی وی را تشکیل می‌دهد از اینرو بخش دوم کتاب حکمة الاشراف که مهمترین اثر اوست به مسئله نور اختصاص یافته است که پایه نظام معرفتی و حکمی او شمرده می‌شود. همچنین این مسئله در دیگر آثار او بویژه در رساله‌های عرفانیش همچون *لغت موران* بخوبی نمایان است.

در بخش دوم این نوشتار به این مهم پرداخته شده که سهروردی از اندیشه‌وران ایران باستان به عظمت و بزرگی یاد میکند و در فضایی حکمی و عرفانی شخصیت‌های تاریخی و نامور ایران باستان را با تعبیری همچون «مالک الطین»، «ملک ظافر» و... می‌ستاید؛ در همین راستا کیخسرو را صاحب مقام خلسه و دارای جام گیتی نما و بمثابة الگویی از انسان کامل و نمادی از حکیم متأله می‌شمارد و کیومرث را دارای مقام خلیفه‌اللهی معرفی میکند و فریدون را اهل ستیز با اهریمن می‌داند.

کلیدواژه‌ها: حکمت، حکیمان فارس، ایران، سهروردی، نور

قهر و محبت در سنت مهری و اشراقی

سونا سلیمیان*

شیخ اشراق، سهروردی نظام جهان را بر پایه دوگانه محبت و قهر تفسیر میکند، اما در حکمه الاشراق در باب محبت و قهر نورالانوار نسبت به انوار سافل دوگونه سخن میگوید: در جایی وجود محبت و عشق از نور عالی به نور دانی را نفی کرده و این رابطه را منحصر در رابطه قهری دانسته و در جایی دیگر به وجود محبت از سوی نور عالی نسبت به نور سافل افزون بر وجود رابطه قهری تصریح کرده است. بنظر میرسد این نظرگاه به ظاهر متناقض سهروردی را با احیای حکمت مغانی و میراث خسروانی میتوان شرح کرد. در طریقت بزرگ مهر دو اسم «اهوره - میثره» بیانگر دو بُعد هستی است: اسم «اهوره» حاکم بر قوس نزول و نمودگار بُعد قهری حق تعالی و «میثره» حاکم بر قوس عروج و نمودگار بُعد لطفی خداوند است و این دو اسم مکمل، دایره خلقت را ترسیم مینمایند.

کلیدواژه‌ها: طریقت مهر، حکمت اشراق، قهر و محبت، قوس نزول و قوس عروج

ناگزیری شیخ اشراق در نگارش رساله عقل سرخ به زبان فارسی

سعید شاپوری*

در قرن ششم هجری که ترکان سلجوقی بر سرزمینمان حاکم بودند و عربی زبان مسلط نگارش کتب فلسفی بوده است، برخی رسالات فلسفی - عرفانی شیخ اشراق به زبان فارسی نوشته شده که دارای جنبه‌های داستانی بوده است، از اینرو برخی او را نخستین داستان کوتاه‌نویس زبان فارسی دانسته‌اند.

هرچند شیخ اشراق رسالات دیگری نیز به زبان فارسی دارد، اما براساس بعضی ویژگیهای رساله *عقل سرخ*، وی نمیتوانسته آن را به زبان دیگری جز زبان فارسی بنویسد؛ این ویژگیها عبارتند از:

الف) مفردات: رموزی که سهروردی در رساله *عقل سرخ* استفاده کرده، نیاز به شناخت فرهنگ ایرانی پیش از خود دارد؛ زیرا شناخت این رموز و مفاهیم به غیرفارسی‌زبانها دشوار و حتی ناممکن است؛ بطور مثال:

۱. مفهوم سیمرغ که برای نخستین بار در کتاب *اوستا*، در فرهنگ ایران پیش از اسلام ظهور کرده است.

۲. مفهوم کوه قاف که همواره ریشه در زبان و فرهنگ ایرانی دارد.

۳. درخت هرویسپ تخمک که با راه یافتن به فرهنگ عربی‌زبانان، مفهوم درخت طوبی از آن درک میگردد.

۴. نیایش ماه در *اوستا* که در رساله با رمز ماده آهوی حافظ زال از آن بهره گرفته

شده است.

۵. مفاهیم دثنا و فرورتنی و... که ریشه در فرهنگ ایرانی پیش از اسلام دارد.

و...

ب) روایت حماسه ملی ایرانی: داستانهای نبرد رستم و اسفندیار و تولد زال که در متن رساله عقل سرخ بطور مستقل آمده است و شیخ اشراق بمدد این حماسه، به ساختن و بیان رموزی پرداخته که به استناد همین حماسه ایرانی، قابلیت ساخت و شناخت دارد.

ج) مخاطبان بالفعل و بالقوه رساله: بیشترین مخاطبان این رساله فارسی زبان بوده‌اند که برغم قدرت حاکم و حتی زبان علمی و فلسفی حاکم، فارسی زبان بوده‌اند که بالقوه و به اتکای زبان فارسی و فرهنگ پیش از اسلام خود، قابلیت درک بیشتر این رساله را داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: شیخ اشراق، رساله عقل سرخ، زبان فارسی، حماسه ملی

نسبت میان فلسفه‌ورزی و زبان بومی در فلسفه اسلامی

سیدمصطفی شهرآیینی*

از نشان‌ویژه‌های فلسفه اسلامی، نگارش به زبان عربی است تا جایی که بسیاری از غربیان عنوان فلسفه عربی را برای آن برگزیده‌اند و فیلسوفانی ایرانی چون فارابی و ابن‌سینا را اندیشمندان عرب نامیده‌اند. این منحصر به عالم اسلام نیست و در غرب نیز تا اوایل دوران جدید، زبان لاتینی همین نقش را بر عهده داشته است. اما چنانکه در غرب میبینیم زبان لاتینی رفته‌رفته جای خود را به زبانهای بومی مانند فرانسه، انگلیسی و آلمانی داده و همین امر از سوئی، یکی از علل پیدایش کشورها و ملت‌های مستقل شده است و از سوی دیگر، موجب نهادینه‌سازی اندیشه فلسفی در میان اقوام و ترویج تفکر در میان مخاطبان غیرمتخصص گردیده است تا جایی که بعد از ظهور زبانهای بومی، فلسفه‌های بریتانیایی، آلمانی و فرانسوی را داریم که میان آنها تفاوت‌های آشکاری هست که در سبک زندگی مردم این کشورها نیز مشاهده میکنیم؛ حال چرا در میان ایرانیان که در تفکر فلسفی در جهان اسلام حرف اول را میزنند، هرگز چنانکه باید و شاید، گذار از زبان عربی به زبان فارسی رخ نداده است؟! و اگر چنین شده آیا فلسفه‌ورزی از نوع ایرانی نداشته‌ایم که ایرانیان از دانشگاهی و غیردانشگاهی با آن خو گرفته باشند و در زندگی‌شان آثار آن را ببینیم؟! نوشتار حاضر پس از طرح مقدمات، بجای پرداختن به مباحث نظری محض، به شیوه نمونه‌پژوهی آثار حکیم فارسی‌نویس، باباافضل کاشانی، را برای اثبات دعوی اصلی خود مورد کاوش قرار میدهد.

کلیدواژه‌ها: زبان عربی، زبان فارسی، فلسفه‌ورزی، بومی‌سازی فلسفه، باباافضل کاشانی

تأثیر حکمت ایرانی بر فلسفه یونان

الهام صدرپور*

از دیرباز مسئله تأثیر حکیمان باستان ایران بر اندیشه‌های یونانیان، قابل تبیین و استدلال بوده است. لیکن تعصبات به دور از تأمل نسبت به فلسفه یونان و عدم دسترسی به کل پژوهشها و تحلیلهای گوناگون، راه جستجو را تا حدودی مسدود نموده بود. اما امروزه با استناد به منابع متعدد علمی و اسناد تاریخی، میتوان وجه تشابهات مابین فلسفه عتیق ایران و فلسفه یونانی را در عرصه جهانی مطرح ساخت تا ریشه و اصالت فلسفی در ایران باستان به عرصه ظهور گذاشته شود. برخی از فلاسفه غرب همچون هانری کربن نیز در تقابل اندیشه‌های زرتشتی و اشراقی نکات قابل توجهی از این اثرپذیری را در آثار یونانیان مشاهده نموده‌اند. لیکن پژوهشها و اسناد متعددی توانستند در این خصوص راهگشا باشند و برگی پنهان از منشأ حقیقی فلسفه، در اوراق تاریخ بنمایند. در این نگارش تطبیقی اثرگذاری حکمت خسروانی ایران بر جهان فلسفه اعم از شرق و غرب بخصوص فلسفه یونان به وادی اثبات گذاشته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: حکمت ایرانی، فلسفه یونان، تاریخ فلسفه

تشکیک حکمت و حکمت ایرانی

رضا صفری کندسری*

رابطه فلسفه، حکمت و دین یکی از مسائل فلسفه میباشد. حکمای ایرانی (فهلویون) نیز از دیرباز تاکنون به این سه مقوله اندیشیده‌اند. از دیدگاه آنها انسان دارای سه جنبه بدن، نفس و عقل است: بدن دارای اعضا و جوارح قابل مشاهده و نفس، مربوط به حالات نفسانی همچون ادراک جزئی، تحرک، عواطف و غیره میباشد و عقل نیز به ادراک کلیات و تحلیل میپردازد. از دیدگاه این حکما، حکیم کسی است که متحقق به حکمت شده باشد و حق هر کدام از مراتب انسانی را در حد خود قرار داده باشد (وضع کل الشیء فی موضعه). چنین انسان کاملی در مرتبه بدن به حدود شریعت پایبند است و در مرتبه نفس، به ملکات فاضله نفسانی تحقق یافته (حکیم) و در مرتبه عقل، فیلسوف میباشد. ایشان بر اساس اصل تشکیک معتقد است حکمت تشکیکی است و از مرتبه بدن آغاز و به مرتبه عقل ختم میشود و بین مراتب تنافی وجود ندارد و در واقع حکمت، واسطه و جامع فلسفه و دین است. این نظریه با حکمت متعالیه ملاصدرا به اوج میرسد. در حکمت ایرانی اسلامی بین فلسفه، حکمت و دین جدایی وجود ندارد؛ امری که در فلسفه‌های جدید غرب بوقوع پیوسته است، چنانکه در سکولاریسم و جدایی فلسفه، حکمت و دین شاهدیم.

کلیدواژه‌ها: فلسفه، حکمت، دین، حکمت ایرانی، تشکیک، حکمت متعالیه

مبانی انسان‌شناختی مرگ در دو نظام وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود ملاصدرا

عبداله صلواتی^۱، فاطمه کوکرم^۲

در این نوشتار، بر اساس دو نظام وحدت تشکیکی و وحدت شخصی ملاصدرا به بحث از مرگ پرداخته شده است و نگارندگان درصددند با استفاده از مبانی انسان‌شناختی به تبیین مرگ بپردازند؛ مانند: چندساحتی بودن انسان، اشتداد وجودی، حدوث جسمانی نفس و بقای روحانی آن، مسئله نفس و رابطه آن با بدن، مقامات انسانی و مظهر اسماء الهی بودن و همچنین اشتداد وجودی که نفس طی آن، برای انتقال از دنیا به آخرت تمام مراحل را طی میکند و پس از تمام شدن سیر نفس در دنیا، موجودات با مرگ مواجه میشوند. ملاصدرا مرگ را به سه نوع طبیعی، اختراعی و ارادی تقسیم میکند. بعقیده وی نفس نقش اصلی را در مرگ دارد. پرسش اساسی نوشتار حاضر آن است که مبانی انسان‌شناختی مرگ از دیدگاه ملاصدرا چیست؟ درباره دستاورد این پژوهش میتوان گفت: مبانی انسان‌شناختی ملاصدرا و رابطه آن با مرگ در دو نظام فلسفی او، دو چهره متفاوت دارد. مرگ در نظام وحدت تشکیکی قطع رابطه با بدن در پرتو اشتداد وجودی و در نظام وحدت شخصی، قطع رابطه از اسمی و پیوستن به اسم دیگر در پرتو تجلیات متنوع است.

کلیدواژه‌ها: ملاصدرا، مرگ، حدوث جسمانی نفس و بقای روحانی آن، وحدت

تشکیکی، وحدت شخصی

۱. دانشیار دانشگاه شهید رجایی

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران

انسان کامل در اندیشه خسروانی در مقایسه با آراء ملاصدرا

عبداله صلواتی^۱، زهرا لطفی^۲

انسان کامل و مصداق آن، یکی از مسائل مورد اختلاف در مکتوبات عرفانی - فلسفی بشمار می‌آید. مکاتب فلسفی براساس مبانی خاص خود هر یک مصداقی را برای آن برگزیده‌اند. نظام نورمحور شیخ اشراق سلوک معنوی را به شهود نورالانوار در قالب مراتب و ساحات نورانی تفسیر میکند. سهروردی والاترین مقام را از آن خسروانی میبیند که در ساحت وجودی ایشان انوار جلال و جمال الهی جمع شده و درحقیقت اینان تجلی تام الهی بر زمینند. وی با احاطه بر متون تاریخی و سنت اساطیری به بیان ویژگیهای انسان کامل در اندیشه خسروانی میپردازد. ملاصدرا نیز با رویکردی وجودمحور به سراغ ویژگیهای انسان کامل می‌رود و انسان کامل را آینه تمام‌نمای حق و تجلی اسماء و صفات الهی میداند و معتقد است که این جامعیت اسمائی او را شایسته خلیفه‌اللهی مینماید. با توجه به اینکه مبنای کلیدی در حکمت اشراقی و فلسفه صدرایی بر دو محور نور و وجود است، پرسش مهمی که مطرح میشود این است که انسان کامل و مصداق آن با توجه به مبانی متفاوت این دو حکیم چیست؟ درباره دستاورد این پژوهش میتوان گفت دو تفکر اشراقی و حکمت متعالیه برغم تفاوت اساسی در دو مبنای نور و وجود، سرچشمه حقیقت انسان را در عوالم بالاتر هستی جستجو میکنند و هر دو مکتب فلسفی یاد شده، از انسان متصف به جمیع کمالات یاد مینمایند که معیار تمام‌عیار در هستی آدمی است.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، حقیقت محمدیه، خلیفه الله، ملاصدرا، سهروردی

۱. دانشیار دانشگاه شهید رجایی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید رجایی

رویکردی بر مبانی ایرانی حکمت متعالیه

یحیی صولتی^۱، نجمه پورهنگ^۲

«حکمت متعالیه»، برآیند میراث فلسفی صدرالدین محمد شیرازی (مشهور به ملاصدرا و صدرالمتألهین شیرازی) است. از این حیث، ملاصدرا، فیلسوفی نظام‌ساز بوده که با الهام گرفتن از اشراقات الهی و با استمداد از نبوغ بالای خود، دست به خلاقیت و ابتکار زده است. حاصل این ابتکار و خلاقیت شکوفا، تدوین حکمت متعالیه می‌باشد؛ مکتبی که به زیبایی و قدرت سحرآمیز خود توانست عناصر بی‌روح تفکر مشائی را با ذوقیات اشراقی حکیم سهروردی درآمیزد و آن را در فضایی کاملاً نوین، با چاشنی عرفان و کلام اسلامی مزین و همراه سازد.

دو پایه مهم و مبنایی «حکمت متعالیه»، عبارتند از: «فلسفه و کلام اسلامی» و «حکمت اشراقی - عرفانی». با عطف به این مسئله، مبانی ایرانی تفکر صدرایی، به «حکمت خسروانی» برمیگردد که بعنوان یک پایه اصیل «حکمت متعالیه»، مورد توجه ملاصدرا قرار گرفته است؛ مبنایی که صدرالمتألهین شیرازی در استیناف از آثار سهروردی، آن را در مکتب فلسفی خود، به شیوه‌ی بدیع و نوین پروراند.

کتاب مشهور *الاسفار الاربعه*، مهمترین شاهد در اثبات این مدعاست. در این اثر، ملاصدرا با پرداختن به بن‌مایه‌های اصیل تفکر ایرانی و حکمت خسروانی آن را با منابع فلسفی - کلامی، امتزاج نموده و بدین ترتیب، حکمت متعالیه را پایه‌ریزی کرده است.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، ملاصدرا، مبانی ایرانی، اشراق، حکمت خسروانی،

کلام اسلامی، سهروردی

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

۲. مدرس مدعو دانشکده سما کرج

امپراطوری شیعی (اسماعیلی) در جغرافیای الموت

محمد طاهرخانی*

اسماعیلیان از جمله مهمترین فرقه‌های شیعی هستند که اصل و منشأ آنها به اختلافات بر سر جانشینی امام جعفر صادق (ع) برمیگردد که ایشان ابتدا امامت و نیابت خود را به پسر بزرگ خود یعنی اسماعیل واگذار کرده است. اسماعیل در زمان حیات پدر فوت نمود و همین امر خود منشأ اختلاف و مرحله دیگری در انشعاب شیعه اثنی‌عشری گردید. عده‌یی از آنها منکر مرگ اسماعیل شده و او را امام واقعی دانستند و عده‌یی دیگر طرفدار امامت محمد بن اسماعیل شدند. شعبه اصلی نزاری و مستعلوی، نزاریان در قالب امپراطوری شیعی و برای اولین بار مرکزیت بغداد را به چالش کشیدند. حسن صباح دولتی مقتدر را در ایران تشکیل داد و دولت الموت را بنیان گذارد که شعبه دیگری نیز در شامات داشت. دولت اسماعیلی براندازی خلافت عباسی را مهمترین هدف سیاسی و مذهبی خود برشمرد و در عمل نیز فاطمیان و نزاریان به مهمترین تهدید علیه بنیادهای حاکمیت غاصبانه عباسیان تبدیل شدند. این دولت، با سرزمینی پراکنده، برگرد لعه کوهستانی الموت، در شمال قزوین متمرکز بود و همبستگی خود را در میان محیطی متخاصم که بوسیله ترکان قدرتمند سلجوقی ضد شیعه اداره میشد، حفظ میکرد. در این پژوهش که با هدف بازنمایی و تشریح عقاید دولت اسماعیلیه در سرزمین الموت در جهت برقراری امپراطوری شیعی میباشد، علاوه بر استفاده از اسناد و مدارک کتابخانه‌یی از مجموعه پژوهشهایی که در این ارتباط نیز انجام گرفته در کنار بررسیهای میدانی در سرزمین الموت بهره‌برداری شده است.

کلیدواژه‌ها: اسماعیلیان، الموت، فاطمیان، نزاریان

طباع تامّ در فلسفه اسلامی و مقایسه آن با «فروهر» در حکمت خسروانی

بابک عالیخانی^۱، مریم اسدیان^۲

طباع تامّ مفهومی برگرفته از یک حکایت هرمسی است که نزد اشراقیون از جمله حقایق نوری بشمار می‌رود. شیخ اشراق بویژه در رساله‌های رمزیش آن را جوهری نورانی میدانند که پس از تولّد هر فرد بصورت فرشته نگهبان با وی است و پس از مرگش نیز با وی یکی می‌گردد. این یگانگی، اتحاد میان نفس و رب‌النوع (عقل) است که با تزکیه، ریاضت و رهاشدن از عالم برازخ و تجرید رخ می‌دهد. این اندیشه، پس از سهروردی توسط اشراقیون و سپس از سوی ملاصدرا و شاگردانش تفسیر و تبیین شد. ملاصدرا طباع تامّ را صورت واحد عقلی و بالاترین مرتبه انسان میدانند که دارای بیشترین تجرّد است. وی این مرتبه را «روح‌القدس» مینامد و تصریح میکند که میان نفس و طباع تامّ هیچگونه مغایرتی وجود ندارد و اساساً همهٔ هویت نفس انسانی به طباع تامّ او باز می‌گردد.

طباع تام اگرچه با تعالیم هرمسی پیوند دارد، اما از ریشه‌های خسروانی آن نیز غافل نمیتوان بود. در تعالیم مزدیسنا، از مراتب اطوار و شئون نفس سخن رفته است که بالاترین آن، فروشی یا فروهر است. فروهر، اصل آسمانی یا همان مینوی خرد است که خود را بر پارسا مینماید و معارف را به او می‌آموزد. در نوشتار حاضر، پس از بررسی آراء فلاسفهٔ اسلامی، بویژه سهروردی و ملاصدرا درباب طباع تامّ، ریشه‌های خسروانی آن در تعلیم مزدایی جستجو شده و نشان داده میشود که سهروردی با طرح این مبحث، مقصود اشراقی خود یعنی احیای حکمت فرس را پیش گرفته و ملاصدرا نیز در این زمینه دنباله‌روی او بوده است.

کلیدواژه‌ها: طباع تامّ، فروهر، حکمت اشراق، حکمت صدرا، حکمت خسروانی

۱. استادیار گروه ادیان و عرفان مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

۲. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی

همبستگی دین و خرد؛ شیوه عمل وزیر ایرانی طبق کهن الگوی مهریشت

بابک عالیخانی^۱، زهرا قاسمی^۲

در روانشناسی تحلیلی آن دسته از اشکال ادراک و دریافت را که به یک جمع به ارث رسیده است کهن‌الگو میخوانند. در مهر یشت کرده هفتم، بند ۲۵ تواناییها و تسلط مهر بر جوامع، بند ۲۶ غلبه پیمان‌شکنان بیرونی و مملکت یاغی بر جامعه راستی و اشغال کشور و رسیدن نابکاران به رأس قدرت است. بند ۲۷ راز پس گرفتن جامعه از دشمن و الگوی نجات و برگشت خرّه‌ها و بازگرداندن پیروزی است. این قاعده عمل و کهن‌الگو بارها در ایران بکار رفته و منبع رفتار وزیران و صدراعظم‌های خردورز و راست‌کردار در برابر متجاوزین بیرونی و نابخردان درونی بوده است. ایران، در طول تاریخ مورد تاخت و تاز بدکرداران خارجی و هوسرانی درووندان داخلی قرار گرفته و طبق آموزه‌های مهر یشت، وزیران ایرانی دلسوز راستی‌گستر مانند بزرگمهر و... تا دوره متأخر امیرکبیر و قائم‌مقام فراهانی با شیوه عملی توانسته‌اند از همبستگی دین و خرد طرحی نو درانداخته و تأثیری شگرف بر تمدن ایران بگذارند. عمل طبق بند ۲۶ و ۲۷ مهر یشت در تاریخ ایران، تبدیل به نوعی روش مدیریت ایرانی امور گردیده است، تا جایی که برغم وجود پادشاه، سلطان و یا حاکمان مقتدر و خودخواه وزیر حکیمان توانسته‌اند جامعه را توسعه داده و تا حد امکان اثر بی‌مبالاتیهای حاکمان بر مردم را کم‌رنگ ساخته و گردش امور جامعه را حتی به قیمت مرگ خود پیش ببرند.

کلیدواژه‌ها: مهریشت، کهن‌الگو، مدیریت ایرانی، وزیر حکیمان

۱. استادیار گروه حکمت و هنر دینی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

عقل و روح ایرانی و عرفان و حکمت الهی

حسین عرب*

گرچه خرد و عقل دقیق و فطرت سلیم در نهاد هر انسانی و همراه با ساختار و ساختمان وجودی و طبیعی اوست، اما فعال شدن خرد و روح لطیف آدمیان و رشد و بالندگی آنها بحسب شرایط و اقلیم و مستعد و مساعد بودن فضای زندگی فکری و فیزیکی بشر نتیجه متفاوت میدهد.

با نگاهی به سیر و تحول زندگی دینی، فکری و معنوی انسانها در مناطق مختلف زمین، این نتیجه بدست می‌آید که سرزمین ایران در ادوار مختلف نشاندهنده خردورزی و روح‌پروری در نصاب بالایی بوده است و از جمله مناطقی که بطور رسمی خود دارای اندیشه‌های فلسفی و دستمایه‌های عرفانی بود، سرزمین ایران بوده که همچنان نیز هست. ملاهادی سبزواری، حکیم و عارف قرن سیزدهم، آنگونه که در منظومه معروف خود آورده است، ریشه بحث و نظریه فلسفی تشکیک و مراتب و منازل داشتن حقیقت وجود را به حکیمان ایران قدیم یعنی حکیمان پهلوی نسبت داده و ریشه این مسئله مهم فلسفی را به اندیشه آنان نسبت میدهد و میگوید:

«الفهلویون الوجود عندهم حقیقه ذات تشکک تعم»؛ یعنی نزد حکیمان پهلوی و ایران قدیم هستی حقیقتی است که دارای مراتب شدید و ضعیف میباشد. در این نوشتار سعی شده پیش زمینه‌های عقلی و عرفانی بزرگان ایرانی و دانشمندان بزرگ این سرزمین که البته با عرفان و حکمت الهی دوره اسلامی تکامل یافته‌اند مورد اشاره قرار گیرد و شواهد آن بویژه در ادب پارسی بیان گردد.

کلیدواژه‌ها: عقل، روح ایرانی، حکمت الهی، عرفان، ادب پارسی

جاگاه طبیعت بر بنیاد نظریه وجود حکمت متعالیه ملاصدرا و اندیشه حکمت خسروانی ایرانی در معماری خانه در ایران

جانا عرب زاده^۱، حسن بلخاری قهی^۲

وجود بر بنیاد حکمت متعالیه ملاصدرا، یک کل، مفهوم ذهنی و واقعیتی عینی است که هر چیز را شامل میشود. عقل وجود را بمثابة حقیقتی خارجی در نظر دارد. بنابراین وجود هستی بخش تمام هستی و بل خود هستی است و دربردارنده مهمترین صورت خارجی جهان یعنی طبیعت است. زمین همواره سمبل زایش بوده که در یونان باستان آن را گایا یا اسطوره مادر زمین میدانستند که خود فراگیرترین نمود اسطوره‌یی طبیعت بوده است. در ایران باستان، زمین همچون گایا، مادر و سمبل زایش بوده و اسطوره درخت زندگی نیز حیات بخش هستی بوده است. با تبیین این نظریه با وجودشناسی ملاصدرا، میتوان از منظری اسطوره مادر زمین را همچون وجود عینی در نظر گرفت که بسوی حقیقت ذهنی در حال شکوفایی است؛ همانگونه که اسطوره درخت زندگی در حکمت خسروانی و اندیشه ایرانیان باستان، مفهومی هستی بخش از وجود بوده که ریشه تمام مخلوقات از آن سرچشمه گرفته و وجود هر موجودی منوط به وجود او بوده است. بشر که خود زائیده وجود حقیقی است بر طبیعت می آفریند و خانه نخستین آفرینش زمینی اوست که نه فقط برای ساخت آن عناصر طبیعی را بکار گرفته بلکه آن را بر روی دستهای مادر زمین بنا

۱. دانشجوی دکتری معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

۲. استاد گروه مطالعات عالی هنر دانشگاه تهران

نهاده است؛ گویی زمین محافظ آن است. نگاهی فراتر به رابطه خطی ذکر شده، ساختاری حجمی می‌آفریند که خود بازنمایی از ساختار ذهنی وجود متعالیه است. خانه در اندیشه ایرانیان باستان، مفهومی فراتر از سرپناه داشته، زیرا اسطوره مادر زمین آن را چون عطیه‌یی به او بخشیده و انسان را پاسدار آن گردانیده است. از اینرو طبیعت و وجود بسترهای سبز در خانه و معماری باستانی رکنی جداناپذیر از فضای سر بسته بوده است. این مفهوم نه تنها در مقیاس عظیم خانه بلکه در کلیه آثار هنری نیز متبلور شده است و تصاویر بسیاری از گلهای، طبیعت و مؤلفه‌های طبیعی از کاشی گرفته تا سقف، کف و حتی ظروف، بر آنها نقش بسته است.

وجود که در اندیشه اسطوره‌یی مادر زمین، حیات را به آدمی میبخشد، بهره از طبیعت سودمند را به او آموزش میدهد. این مسئله بخوبی در فضا سازی خانه‌های ایرانیان قابل رؤیت بوده است. حیاطهای خانه‌ها مزین به درختان میوه و باغچه‌های سبزی‌کاری شده بوده‌اند که زمین و وجود حقیقی آنها را به انسان هدیه میدادند تا او بتواند از آن بهره‌برد. همانگونه که جامعیت اندیشه ملاصدرا در حکمت متعالیه اشاره به بخشایش وجود به موجود دارد، در بُعد زمینی نیز مادر زمین هستی‌بخش حیات و عامل بقای طبیعت میباشد. بنابراین چنین مفهوم فلسفی در ساختار معماری ایرانیان، فضاهایی آکنده از آرامش، حس امنیت و زیبایی به ارمغان می‌آورده که برغم اهمیت فراوان این نکات در معماری کنونی، امروزه با نادیده گرفته شدن اسطوره گایا، این طبیعت هستی‌بخش مبدل به جغرافیایی هیولایی شده که هرچند وجود چنین برهوتی نیز بر بنیاد مسئله وجود، بخشی از وجود ذلی است، اما با اصل حقیقت مفهوم وجود که در پی بازگرداندن روح آدمی به وجود حقیقی است، مغایر میباشد.

نوشتار حاضر با هدف شرح ارتباط وجود در حکمت متعالیه صدرایی با اسطوره طبیعت و خلق معماری، در پی تفسیر حکمت معماری عجین شده با طبیعت و برآمده از این فلسفه و آسیب‌شناسی جغرافیا و معماری کنونی - که این ارتباطات را از یاد برده‌اند - میباشد.

کلیدواژه‌ها: معماری، حکمت متعالیه، وجود، اسطوره مادر زمین، طبیعت، خانه

مرگ و جاودانگی در حکمت ایرانی و حکمت متعالیه

مرتضی عرفانی^۱، مهین ناصح^۲

مسئله مرگ و جاودانگی از واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر در زندگی انسان است و اندیشیدن به حقیقت مرگ از خصلت‌های وجودی انسان‌هاست. شرط لازم بودن جاودانگی و زندگی پس از مرگ برای معنادار شدن زندگی از جمله نظریه‌هایی است که بسیاری از فراطبیعت‌گرایان به آن معتقدند. نوشتار حاضر به تبیین مرگ و جاودانگی در حکمت ایرانی پرداخته و آن را با حکمت متعالیه مقایسه میکند. در حکمت ایرانی و در آثار علمایی همچون سهروردی مرگ از بین رفتن مزاج و در نتیجه فارغ شدن روح از بدن است. از نظر سهروردی معاد بلافاصله بعد از مرگ فیزیکی اتفاق می‌افتد. اصل بنیادی در جاودانگی، فناپذیری نفس ناطقه یعنی نور اسفهد ناسوت است. در نظر سهروردی، رابطه علی و معلولی بین نفس و بدن مطرح نیست. حکمت متعالیه حکمتی است که بوسیله صدرالمتألهین شیرازی بنا گذاشته شد و بر مبنای آن، حیات انسان عین الربط به حیات خداوند است. انسان به حکم اسامی «الظاهر» و «الآخر» مظهر کمالات حق است و بسوی او باز میگردد. مرگ انتقال مظهریت اسماء الهی است.

کلیدواژه‌ها: مرگ، جاودانگی، حکمت ایرانی، حکمت متعالیه

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان

زمینه‌های فلسفی، بمبستگی دین و خرد دین زرتشتی بر اساس متون پهلوی

محمد کاظم علمی سولاً^۱، سیده سوزان انجم روز^۲

حکمت ایرانی در کتب پهلوی نمودهای فراوانی دارد؛ یکی از مهمترین نمودهای آن، پیوند بنیادی دین و خرد است. این جستار با بررسی قطعه‌هایی از متون پهلوی، درصد تبیین تعامل دین و خرد با یکدیگر و تحلیل زمینه‌های فلسفی آن است. بنابر تعلیم زرتشت، اهورامزدا، خدای خرد است، فرزندی و آگاهی آفریدگار همه‌آگاه نیکی‌آفرین کامل است. فلسفه آفرینش در گائاه‌ها بر این اساس است که اهورامزدا این جهان را آفرید تا انسان با خرد خود لذت ببرد. متون پهلوی روایتگر دیانتی از زرتشتی هستند که در پیوند اساسی با خردگرایی گاهانی است. در متون پهلوی، «همه‌آگاهی و بهی» خیم جاودانی هرمزد است و این دو صفت «دین» نیز خوانده میشود. «همه‌آگاهی» خداوند با «دین» یکی است. این دین به‌ذات خود همان خردمندی و دانش خداست و اندیشه اوست که از طریق آن می‌آفریند. در اساس «خرد» خداوند و «دین» او یکی است. دین هم خرد نامتجلی خدا، هم تجلی آن بصورت دعای/هونور در آغاز زمان و سرانجام بصورت/اوستاست که بیان کامل و تفصیلی آن است و زرتشتیان برآنند که از جانب خدا بر زرتشت نازل شده است. هرمزد صفت اساسی خویش یعنی خرد همه‌آگاه را در فروهر مردمان بودیعه نهاده است؛ چراکه هرمزد خرد همه‌آگاه را به فروهر مردمان فراداد و فروهر مردمان به یاری خرد همه‌آگاه بدیهای اهریمن را دیدند و مسئولیت نبرد با دیو دروغ و اهریمن را پذیرفتند. بنابرین دین بهی را میتوان اینگونه خلاصه کرد: نظم، راستی

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان دانشگاه تهران

یا دادگری و میانه‌روی. برای زرتشتیان دوره‌های بعد، چکیده خرد راه میانه ارسطویی بود. در یک چشم‌انداز کلی، خرد در متون پهلوی به سه صورت آمده است: نخست، خرد همه‌آگاه (xrad ī harwisp-āgāh) یا دانش اورمزدی که در آن تاریکی و نادانی نیست. دوم، خرد پرهیزگاران (xrad ī ahlawān) که روان همواره آن را خواستار است و سوم، خرد افزونی (abzōnī g xrad) که مردم در زمان فرشگرد بوسیله آن در اندیشه یکدیگر را ببینند؛ چنانکه اکنون با چشم یکدیگر را می‌بینند. با تحلیل زمینه‌های فلسفی پیوند دین و خرد در مسائل اساسی همچون خرد ذاتی خداوند، خرد اکتسابی انسان، جوهر دین بهی، اندرزه‌های اخلاقی، سروش یا مینوی تعادل و دیو آز یا افراط و تفریط، روشن خواهد شد که حکمت و خرد از مرتبه‌ی ابتدایی همچون تمامی دانشها، کاردانی، فرهنگ و آموزش در هر پیشه‌ی تا وسیله‌ی رهایی پرهیزگاران و نیز مرتبه‌ی عالی همه آگاهی خداوند وجوه مختلفی دارد.

کلیدواژه‌ها: دین و خرد، متون پهلوی، دین زرتشتی، حکمت ایرانی، دین بهی،

زیسه‌های فرهنگی و اجتماعی ایران در پذیرش و گسترش تشیع

مرتضی علویان^۱، همیلا نوع‌پرور^۲، افسانه رنجبر^۳

از زمان رحلت پیامبر (ص) و آغاز اختلافات در امت اسلام، حکومت در دست حاکمان سنی مذهب قرار گرفت و شیعیان در اقلیت بودند. از سوی دیگر، بدلیل وجود شخصیتهایی همچون ائمه (ع) بعنوان رهبران تشیع و خطر بالقوه‌یی که از این ناحیه متوجه حکومتها بود، همواره از سوی حکومتهای وقت در فشار و محدودیت بسر میبردند و زیر ذره‌بین حکومتهای سنی مذهب قرار داشتند و کنترل میشدند. این وضعیت در سراسر دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس حاکم بود و به مدت چند قرن ادامه داشت.

پس از حمله مغولان و انقراض خلافت عباسی، این سیطره از بین رفت و شیعیان با استفاده از تساهل و تسامحی که در دوره ایلخانان پدید آمده بود و همینطور توانایی علمی بزرگان خود توانستند به گسترش مذهب خویش پردازند.

با توجه به قابلیت تکرارپذیری و عبرت‌آموزی که در علم تاریخ وجود دارد، کشف و فهم زمینه‌ها و عوامل گسترش تشیع در کشوری که بیشترین جمعیت شیعیان جهان را در خود جای داده است، ضروری بنظر میرسد.

علاوه بر خصوصیات منحصر بفرد تشیع برای گسترش آن، خصوصیات فرهنگی مردم ایران نیز به گسترش تشیع در ایران کمک کرد. پس از حمله اعراب مسلمان به

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

۲. دانشجوی دانشگاه مازندران

۳. دانشجوی دانشگاه مازندران

ایران و تسلط آنان، ایرانیان همچنان فرهنگ خود را حفظ کردند و خواهان استقلال در تصمیمگیری بودند. همین روحیه بود که بعدها منجر به پذیرش تشیع شد.

عوامل و زمینه‌هایی که باعث گسترش تشیع شدند از جهات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و... قابل بررسی هستند که در نوشتار حاضر زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی گسترش تشیع در ایران بجهت اهمیت و تأثیرات آن و نقش فرهنگ در شکلگیری هویت دینی ایرانیان، مورد بررسی قرار میگیرد.

مسئله اصلی در پژوهش حاضر این است که در جریان گسترش تشیع در ایران

عوامل فرهنگی و اجتماعی چه نقشی را ایفا کردند؟

مفروض این نوشتار آن است که فرهنگ یکی از کلیدیترین ابزار گسترش تشیع و بلوغ فکری افراد در پذیرش تشیع در ایران بوده که با قابلیت انطباق‌پذیری فرهنگ ایرانی با فرهنگ اسلامی زمینه‌ساز ایجاد فرهنگ نوین ایرانی - اسلامی شده است.

کلیدواژه‌ها: تشیع، فرهنگ، ایرانیان، هویت دینی، اسلام

نقش امشاسپندان یا عقول در نظام آفرینش در حکمت پاری و حکمت صدرایی

فاطمه علی پور*

امشاسپندان یا عقول در نظام آفرینش بعنوان موجودات مفارق از ماده، در حکمت پاری و فلسفه اسلامی بخصوص در حکمت متعالیه، جایگاه ویژه‌یی دارند. نقش امشاسپندان یا عقول در عالم از دو جنبه مهم، قابل بررسی است: جنبه معرفت‌شناسی و جنبه وجودشناختی. در بحث معرفت‌شناختی امشاسپندان یا عقول به چگونگی اتصال نفس ناطقه با عقل فعال و دریافت وحی توسط پیامبران از آن، علم و ادراک، اتحاد عقل و معقول پرداخته میشود. امشاسپندان یا عقول، موجودات مجرد، روحانی و بی‌مرگان جاودان مقدس هستند که در حکمت پاری از آنان به فرشته تعبیر شده است. بحث وجودشناختی عقول بدنبال چستی صادر نخست و بیان چگونگی صدور کثرات عالم از واجب تعالی و نقش امشاسپندان یا عقول در این روند است که رزق‌نشان حاضر عهده‌دار نقش وجودشناختی و فاعلیت ایجاد امشاسپندان یا عقول میباشد. در رأس دستگاه آفرینش، واجب‌الوجود یا اهورامزدا قرار دارد و هر یک از امشاسپندان یا عقول مصدر کاری هستند؛ یعنی سرپرستی اموری به آنان واگذار شده است.

واجب‌الوجود یا اهورامزدا اراده قدسی علوی خود را بوسیله «روح مقدس و نیکو نهاد» از قوه به فعل میرساند که سپتامینو نامیده میشود و در فلسفه اسلامی از آن تعبیر به «عقل اول» شده است و در نهایت عقل فعال است که مهندسی نظام عالم ماده را برعهده دارد.

کلیدواژه‌ها: امشاسپندان، عقول، حکمت پاری، حکمت متعالیه، صادر نخست، عقل

فعال

بررسی تأثیرپذیری افلاطون از حکمت ایرانی

فرحناز عیدی^۱، زینب صداقتیان^۲

افلاطون فیلسوف نامدار یونانی، در اندیشه‌های فلسفی خود تحت تأثیر حکمت ایرانی بوده و بین آراء این فیلسوف و عقاید ایرانیان قدیم نوعی ارتباط وجود دارد که به هیچ وجه قابل انکار نیست. شیخ شهاب‌الدین سهروردی که حکمت اشراقی را میراث حکمای ایران باستان میداند، بسیاری از مسائل حکمت اشراق را به همان صورتی که از افلاطون نقل میکند، به حکمای ایران باستان نیز نسبت میدهد. واقعیت این است که افلاطون پیرو زرتشت است و خود افلاطون هم در برخی از آثار خود با صراحت بیان میکند که با فرهنگ زرتشتی آشناست و آن را میستاید و گواه این مدعا در بین منابع یونانی اشاره ارسطو به تشابه بین دیالکتیک افلاطون و ثنویت مغان زرتشتی است و افلاطون از طریق ترجمه متون فلسفی ایران باستان و آشنایی با شارحان این متون از تعالیم زرتشت بهره برده است.

براین اساس، افلاطون در برخی از اندیشه‌های فلسفی خود همچون مباحث ریاست و خلافت، حکیم حاکم و نظریه «مُثل» متأثر از اندیشه جهان مینوی زرتشت است. بنابراین میتوان گفت که وی در اندیشه‌های فلسفی خود تحت تأثیر حکمت ایرانی بوده و عدم ذکر این مسئله در واقع ظلم فرهنگی بزرگی به حکمت و فرهنگ ایرانی است.

کلیدواژه‌ها: حکمت ایرانی، زرتشت، افلاطون، نظریه مُثل، جهان مینوی

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه آزاد واحد خرم آباد

۲. عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشکده فنی و حرفه‌ای خواهران خرم آباد

تأثیر حکمت ایرانی در موضوع مابعدالطبیعه بر فلاسفه قرون وسطی (مطالعه موردی ابن سینا و فرانسسکو سوآرز)

اصغر فتحی عمادآبادی*

فلسفه اسلامی در قرن دوم هجری با کندی آغاز شد و با فارابی در قرن سوم هجری و اخوان الصفا در قرن چهارم هجری روند رو به رشدی را طی کرد و با ظهور ابن سینا در قرن پنجم هجری توسعه و تکامل عظیمی یافت. از این رو با توجه به جنبه‌های مختلف این توسعه و تکامل میتوان به حق ابن سینا را یکی از بنیانگذاران حکمت مشائی، ایرانی - اسلامی تاریخ دانست. نظام فلسفی ابن سینا، نظام عقلانی محضی است که بسیاری از اصول زیربنایی آن را، اصول فلسفه ارسطویی تشکیل میدهد. هر چند که ابن سینا، در بسیاری از اصول و مبانی پیرو اساتید سلف یونانی خویش بوده، اما به پیروی و تقلید صرف نپرداخته و خود نیز صاحب نظر بوده تا حدی که نظام فلسفه مشائی اسلامی را تدوین و تأسیس نموده است. یکی از موضوعات مهم در تاریخ فلسفه، متافیزیک است. ارسطو در کتاب متافیزیک خود برای این علم بنوعی چهار موضوع را مطرح کرده است و از این رو راه را برای برداشتهای گوناگون از نظرش باز گذاشته است و همین امر، منشأ اختلاف و چند دستگی میان مفسران و شارحان بعد از وی شده است. شرحها و تفسیرهای متعدد در باب این موضوع تا قبل از ورود ابن سینا به دنیای غرب در قرون وسطی معمولاً یک معنای خاص بیشتر نداشت، اما با ورود ابن سینا به قرون وسطی معنای دیگری نیز به

خود گرفت و بعد از این تقریباً تمام فلاسفه قرون وسطی در این باب از ابن سینا تبعیت کردند تا انتهای این دوره (قرون وسطی) که به فرانسیسکو سوآرز میرسیم. سوآرز که با توجه به تفکراتش زمینه‌ساز شکلگیری فلسفه جدید و مدرن شده است، در بحث متافیزیک بواسطه توماس آکوئینی و دنس اسکوتوس از ابن سینا تقلید و پیروی نموده است. در نوشتار حاضر نخست میکوشیم تا دیدگاه ابن سینا و سوآرز را در باب موضوع مابعدالطبیعه مطرح نماییم و سپس به این سؤال پاسخ گوئیم که میزان تأثیر و تأثر ابن سینا بعنوان حکیم مسلمان ایرانی در موضوع مابعدالطبیعه بر سوآرز بعنوان یک متأله مسیحی غربی و آغازگر فلسفه مدرن تا چه میزان بوده است؟ و درنهایت به بررسی این سؤال میپردازیم که آیا ابن سینا بعنوان یک حکیم ایرانی از طریق تأثیری که بر سوآرز در موضوع متافیزیک داشته، توانسته در تحول و شکلگیری فلسفه مدرن نیز جایی داشته باشد؟

کلیدواژه‌ها: ارسطو، ابن سینا، سوآرز، متافیزیک، موجود بماهو موجود

مطالعه تطبیقی الگوهای تربیتی ایرانی و مکتب فلسفه برای کودکان

میثم فلاحی*

فرهنگ ایرانی از دیرباز دارای سبک زندگی مشخص و الگوهای تربیتی خاص خود بوده است و فرد در خانواده بعنوان پایگاه نخستین تربیتی رشد و پرورش یافته است. داستان‌سرایی در قالب لالایی‌ها، نکته‌های پندآموز و قصه‌ها همواره یکی از ارکان مهم تربیت ایرانی بوده است. از سوی دیگر، در عصر حاضر برنامه فلسفه برای کودکان بعنوان الگویی برای تفکر عقلانی، با ایجاد حلقه‌های کندوکاو و خواندن داستانهای فکری به ساختن کودکانی خلاق و مسئول مبادرت ورزیده است. بر همین اساس، نوشتار حاضر به بررسی داستانها و قصه‌های ایرانی برای استفاده در برنامه فلسفه برای کودکان میپردازد. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی دو داستان اصیل و محلی ایرانی را مورد بررسی قرار داده و نتایج حاصل از پژوهش نشان میدهد یکی از روشهای تربیتی ایرانی، ارتباط عمیقی با مکتب فلسفه برای کودکان دارد و با بهره‌گیری از این تفاهم میتوان گامی در جهت بومی‌سازی این برنامه برداشت.

کلیدواژه‌ها: مطالعه تطبیقی، تربیت ایرانی، فلسفه برای کودکان، الگوی تربیتی

ظرفیتهای حکمت متعالیه برای گفتگوی دینی معاصر

قدرت الله قربانی*

از آنجا که اکثر ادیان دارای ادعا در باب مسئله حقانیت و نجات هستند، رویکرد انحصارگرایانه آنها مانع تحقق گفتگوهای عقلانی بین‌الادیانی میگردد. در این زمینه، ظرفیتهای مناسبی در حکمت متعالیه از منظر دینی وجود دارد که میتوان آنها را در فرایند گفتگوهای دینی مورد استفاده قرار داد. این ظرفیتهای عبارتند از: اصالت وجود، تشکیک حقیقت وجود و حرکت جوهری. با نظر به اصالت وجود، در مقام گفتگو با پیروان دیگر سنتهای دینی، میتوان اصل اعتقاد به وجود حقیقت الوهی یا خدا را بعنوان محور گفتگو قرار داد و چستی آن را در مرحله دوم لحاظ کرد. با نظر به تشکیک حقیقت وجود، میتوان نشان داد که پیروان همه ادیان الهی و بعضاً برخی ادیان غیرالهی، بطور تشکیکی از حقانیت دینی بهره‌مند بوده و به میزان بهره‌مندیشان، از موهبت نجات نیز نصیب خواهند برد. با نظر به حرکت جوهری، میتوان استدلال کرد که همه یا اکثر دینداران مطابق درجه ایمانشان در حال تکامل جوهری بسوی خدا هستند و تا زمان فرارسیدن مرگ، هر آن در حال تکاملند. نتیجه آنکه، اصل باور به حقیقت الهی بطور تشکیکی برای گفتگو با پیروان ادیان دیگر ارزش زیادی دارد و چون هر آن در حال تکامل هستیم، هیچگاه نباید ادعای تصاحب انحصاری حقیقت مطلق را داشته و به استغنائی از دیگری بیندیشیم. براین اساس، حکمت متعالیه قابلیت گشودگی برای گفتگو با همه یا اکثر سنتهای دینی و بعضاً فلسفی را داراست که بایستی با توجه به نیازهای معاصر ما این قابلیت مورد بازاندیشی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، گفتگوی دینی، اصالت وجود، حرکت جوهری، تشکیک

هستی‌شناسی فرشتگان در حکمت ایرانی و اندیشه صدرایی

زهرا کاشانیها^۱، حسن زرنوشه فراهانی^۲، فاطمه باباشاه^۳

حکمت خسروانی همان حکمت ایران باستان است و ایرانیان باستان به عالم گیتی و عالم مینو و در موازات آن به خرد مینوی اعتقاد داشتند. از محوریت‌ترین اندیشه‌های سهروردی فرشته‌شناسی است؛ چنانکه میگوید: من آمده‌ام تا حکمت خسروانی را احیاء کنم. سهروردی تحت تأثیر فرشته‌شناسی حکمت مزدایی برای عالم خیال بها قائل است. فرشته در زبان عربی همان مُلک است و ملکوت همان مُلک است که دیده نمیشود.

عقل را هفتصد پر است و هر پری از سماء بگرفته تا تحت السّری ملاصدرا در مسئله فرشتگان به مباحثی چون آگاهی از ماورای عالم محسوسات، اتصال معنوی به موجودات عالم نامحسوس اطاعت از خداوند و رسولان و فرشتگان اشاره میکند. از اینرو بحث فرشته و شیطان، از نظر ملاصدرا صرفاً یک بحث نظری نیست و یک نگاه معرفتی است و اهداف عملی و دینی در پی دارد که انسان را بسوی غایت وجودی خویش نزدیک میکند همچنین وی در جای دیگر به انواع فرشتگان پرداخته و آنها را بر عقل و نفس فلکی تطبیق داده است. از اینرو نوشتار حاضر به بررسی مبحث فرشته‌شناسی در حکمت ایرانی و حکمت متعالیه پرداخته و در پی روشن‌سازی زوایای مختلف این مبحث برآمده است.

کلیدواژه‌ها: فرشتگان، حکمت خسروانی، مثال منفصل، عالم خیال، خرد مینوی

۱. دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

۲. استادیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث

تبیین و بررسی نسبت حکمت متعالیه و فلسفه برای کودکان

محسن کردلو^۱، امیر مرادی^۲

هدف نوشتار حاضر، بررسی نسبت حکمت متعالیه و فلسفه برای کودکان است. روش پژوهش حاضر، توصیفی با رویکرد تحلیل تطبیقی چهار مرحله‌ی (توصیف، تفسیر، هم‌جواری و مقایسه)، جورج زی. اف. بردی است که جهت مقایسه مبانی فلسفی حکمت متعالیه و فبک استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در حالی که فبک روحیه پراگماتیستی و عملگرایی دارد و حکمت متعالیه ریشه در رئالیست اسلامی (مذهبی) دارد، اما در هر دو، انسان و شیوه تفکر و تعقل او در کانون توجه قرار دارد. هر دو معتقدند هستی بیرون از ذهن انسان وجود دارد. ارزشها در حکمت متعالیه مطلق ولی در فبک نسبی است. همچنین در حکمت متعالیه، شناخت مهم است، ولی در فبک، شناخت در درجه‌های پایتتری قرار دارد. یافته دیگر پژوهش این است که هدف حکمت متعالیه، قرب الی الله است و هدف اصلی فبک فکرپروری مخاطبان آن است و برای رسیدن به این هدف از روشهای مختلفی مانند روش دیالکتیک و گفتگوی سقراطی، روش مشاهده، روش تفکر انتقادی، روش خلاقانه و ایده‌پردازی استفاده میکند. منابع عمده آن نیز شامل عقل، طبیعت پیرامون، کتابهای درسی داستانی (مانند پیکسی) و فیلمهای آموزشی میباشد. در مقابل روشهای عمده حکمت متعالیه برای رسیدن به هدف (نزدیکی به خدا) شامل عقل، کشف و شهود و وحی (شرع) است که برای شناخت کاملتر از آنها استفاده میشود و منابع این روشها نیز قرآن، حدیث، کلام، عرفان و فلسفه‌های پیشین است. در نسبت حکمت متعالیه و برنامه فبک میتوان گفت حکمت متعالیه جامعتر و کلیتر از برنامه فبک است.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، فلسفه برای کودکان، نسبت

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی، مدرس دانشگاه فرهنگیان البرز

۲. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی، مدرس دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه

انقلاب اسلامی ایران و سرچشمه‌های حکمت ایرانی (خسروانی)

و متعالیه (اسلامی) آن

طوبی کرمانی*

هر پدیده‌یی در این عالم بعنوان یک هویت جدید در معرض چندین سؤال متقابل است از جمله: آیا اختیاری است؟ یا جبری، طبیعی است یا قسری؟ مادی است یا مجرد و...؟ در خصوص پدیده‌یی به نام انقلاب اسلامی ایران، متقابلات دیگری نیز قابل پرسش است: آیا سرچشمه و مبادی این نهضت، ایرانی است یا اسلامی؟ آبخشور آن، حکمت خسروانی است یا حکمت متعالیه؟ بنیانگذار و معمار آن با نگرش حکمی این بنا را بنیان نهاده و یا با بینش عرفانی، فقهی، کلامی؟ آیا رهبران و یاوران این نهضت بر همان مبانی پای می‌فشارند یا از آن گذر کرده‌اند؟ به یقین در نوشتار حاضر آنچه برای توضیح موضوع اصالتاً منظور است، حکمت ایرانی و متعالیه بمنظور دریافت پایه‌های انقلاب است؛ اگرچه ناگزیر به برخی دیگر از سؤالات متقابل نیز خواهیم پرداخت و آنچه قابل یادآوری جدی در این نوشتار است اینکه از متأخرین حکمای متعالیه، نظریات امام خمینی (ره) و استاد مطهری محوریت دارند. در بدو امر آنچه از نام و نشان این نهضت، به ذهن تداعی می‌شود و بیانگر هویت آن است، اسلامیت و نیز ایرانیت است؛ اما مبنایتر از آن، در این نام و نشان، آراء متفاوتی است

مبنی بر اینکه بین این دو مؤلفه (اسلامیت و ایرانیت) تنافی و یا تلاقی ذاتی وجود دارد و یا این دو، مؤلفه‌های آشنا و انیس یکدیگرند که امکان تلاقی آنها بخوبی و منطقاً موجود است ولی عینیتی بین این دو متصور نیست و مقایسه آنها نیز لزوماً قیاس صحیحی نمیباشد که استاد مطهری با توجه به مبانی و آموزه‌های اسلامی در آثار خود از جمله *خدمات متقابل اسلام و ایران* نظر اخیر را پذیرفته‌اند. نوشتار حاضر ضمن پرداختن به مطلب فوق نشان می‌دهد که در بررسی ویژگیهای حکمت ایرانی و متعالیه، آمیختگی و همزادی و اشتراکات عمیقی مشهود است که گویی ملاصدرا بر همه دانشها و آیینهای گذشته ایرانی، اشراف کامل داشته و آنها را پذیرفته و همین امر نشانگر شاکله تکوینی انقلاب از دو چشمه و حکمت و خرد همگن است. از جمله بنیانهای حکمت خسروانی عبارت است از: (۱) خداوند یگانه است. (۲) نیکی با هستی همسان است. (۳) حکیم با هستی کنشگر است. (۴) وحدت آفرینش، (۵) آدمی و هستی نو میشوند. (۶) پوچی ناپایدار است. این اصول، همتای اصول متعالیه هستند که عبارت است از: (۱) خداوند واحد است. (۲) خیر یعنی وجود، (۳) صیروة النفس عالماً عقلیاً، (۴) عالم هستی واحد است. (۵) حرکت جوهری، (۶) عدم حیزی ندارد و باطل زاهق است. توجه به سیر مراتب تکوینی اندیشه بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران و نیز توجه به مبانی آراء سیاسی ایشان که عمدتاً مبتنی بر توحید افعالی است، گویای این حقیقت است که مجموعه عرفان و حکمت و فقاقت ایشان، حاصل همه خردمندیها در ایران و اسلام است. محققین نیز علت گرایش و قبول اسلام توسط ایرانیان را همین معنا میدانند که ایرانیان بدلیل سابقه حداکثری نقاط روشن و خردورزی، اسلام را جزء ملیت و هویت خود قرار داده‌اند و آن را با تمام انگیزه در بطن و متن ملیت ایرانی تعریف نموده‌اند؛ چرا که به نیکی دریافتند که اسلام اساساً نه فقط ملیت بدون اندیشه بلکه هر نوع تصلب و تعصب و جزم‌اندیشی حتی تعصب در دین و مذهب و اعتقاد را مردود میدارد: «بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَانَا عَلَيِ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَيِ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ * وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَانَا عَلَيِ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَيِ

أَنَارِهِمْ مُّقْتَدُونَ» (زخرف/ ۲۲ و ۲۳). قرآن کریم در مقابل این عده که بواسطه بت‌پرستی اجداد و گذشتگان خود، راه آنان را در پیش گرفتند، متین و حکیمانه میگوید: «أُولَئِكَ كَانَ أَبَاؤُهُمْ لَيَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره/ ۱۷۰) که نشانگر تقبیح هر اقتدا و پیروی بدون اندیشه و تعقل و قبول آن به شرط هدایت یافتگی و تعقل است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، حکمت ایرانی، حکمت خسروانی، حکمت متعالیه

حکمت ایرانی در گزارش های یونانی

حسین کلباسی اشتری*

برغم آنکه اغلب اسناد و گزارشهایی که درباره فرهنگ، تاریخ و سنن ایرانیان کهن نگاشته شده از سویی عمدتاً از بازگویی ابعاد جهان‌شناختی و کیهان‌شناختی پارسیان خالی است و از سوی دیگر، همین مقدار آثار موجود نیز عمدتاً به قلم نویسندگانی از یونان و رم باستان - و نه خود ایرانیان - گردآوری یا تدوین شده است و از این جهت امروزه از منبع بزرگی در این زمینه محروم بوده و هستیم، لیکن در لابلای برخی از همین آثار بصورت جسته گریخته نیز میتوان به شواهدی در این باب دست یافت؛ از جمله در مجموعه‌یی موسوم به پاره نوشته‌ها (*Fragments*) متعلق به ارسطو، قطعات مهمی دال بر دیدگاه کیهان‌شناختی مغان ایرانی با تأکید بر نظریه ادوار و اکوار منعکس شده است. این قطعات در واقع گزیده‌یی است از گزارش منجم و ریاضیدان معروف، اثودوکسوس کنیدوسی که بعنوان یکی از اعضای آکادمی افلاطون و نیز دوست نزدیک ارسطو، برای اطلاع سایر اعضاء به بیان عناصر مابعدالطبیعی و فلسفی سنت مابعدالطبیعی مغان ایرانی اهتمام ورزیده و حتی گمان میرود این کار به اشارت خود افلاطون صورت گرفته باشد. صرف‌نظر از اینکه گزارش مذکور از حد اشاراتی چند در این زمینه تجاوز نمیکند و ساختار خود این مجموعه نیز بصورت قطعاتی پراکنده است که در یک هیأت فرضی گردآوری شده، با این حال نشان از اعجاب یونانیان در برابر عظمت فکری حکمای پارسی، سنت کهن دینی و جهان‌شناختی مغان و بدیع

بودن این دیدگاهها نزد یونانیان دارد. اگر این نکته را نیز بیفزاییم که حسب قرائن تاریخی، شخص ارسطو نظر چندان مساعدی به سنت فکری و فلسفی ایرانیان - بویژه بمثابه رقیب بزرگ سیاسی و فرهنگی آتن و مقدونیه - نداشته و با وجود این نتوانسته است از انعکاس و حتی تحسین نسبت به ارزشهای نظری و معنوی این سنت خودداری کند، اهمیت این گزارش و گزارشهای مانند این را دوچندان مینماید. در نوشتار حاضر مؤلفه‌های اصلی گزارش ائودوکسوس برابر نقل ارسطو مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: حکمت ایرانی، پاره‌نوشته‌های ارسطو، ائودوکسوس، حکمت مغان،

نظریه ادوار

آتش ایرانی نزد ملاصدر اشیرازی

رضا کوهکن*

دین زرتشتی ایرانیان باستان به آتش پرستی شناخته شده است و دین مسیحیت به این اعتقاد که مسیح، خداست. چگونه باید با چنین معرفت‌هایی مواجه شد؟ واضح است که یک عالم ظاهرگرای مسلمان، هر دو مورد را با هم، سریعاً و شدیداً رد میکند. اما مواجهه حکیمانه با آنها بگونه‌ی دیگر است. حکیم سهروردی درست از این حیث که اهل توحید و مسلمان است، ثنویت مجوس را نکوهش میکند، اما همو خویشتن را احیاگر حکمت ایران باستان برمی‌شمارد. وی آتش را یک رمز و نزدیکترین عنصر در جهان مادی برای نشان دادن انوار معنوی میداند و اساساً نظام فلسفی سهروردی چنان با انواع نورها پیوند خورده است که نام دیگر حکمت اشراق، «علم الانوار» است. ملاصدرا، اگرچه در همدلی و فهم اشراقی حکمت ایران باستان با سهروردی چندان همراه نیست، اما در یک دقیقه روش‌شناختی کاملاً با وی همراه است: در کلید تأویل، درست با همین مفتاح است که وی درب بسته «آتش ایرانی» و نیز «خدای مسیح» را می‌گشاید. در این نوشتار، عمدتاً با تکیه بر تعلیقات او بر *حکمة الاشراق*، دیدگاه وی در باب آتش ایرانی و نیز شیوه بررسی وی در این موضوع عرضه گردیده است. تأویل باطنی شاه‌کلیدی است که امکان جمع اندیشه‌ها را در همه اعصار فراهم می‌آورد و درست با همین کلید، علامه طباطبایی توانست اندیشه تناسخ نزد هندوان را همدلانه شرح دهد.

کلیدواژه‌ها: دین زرتشتی، دین مسیحیت، ایران باستان، سهروردی، تأویل

تعالی فرشته‌شناسی در خردورزی ایرانی و حکمت متعالیه

مهناز کهندانی تفرشی*

فرشته‌شناسی یکی از مباحث پررنگ حکمت خسروانی است که بر الهیات توحیدی ایرانیان بنا شده است. حکمای مسلمان، حکمت خسروانی را میراث انبیای الهی میدانستند و از اینرو در سیر تکاملی فلسفه اسلامی، شیخ‌اشراق از این آموزه‌ها بسیار متأثر شد و بتبع او، ملاصدرا نیز که جمع بین عقل، وحی و شهود وجه عالی همت وی بود، ادامه‌دهنده راه حکیم سهرورد گردید که بررسی آن میتواند الگویی برای جمع بین فرهنگ ایرانی و عقلانیت دینی باشد.

با توجه به اینکه فرشته‌شناسی نشانه و بیانگر صفات خدا در هر فرهنگی است و هر چه فرشته‌شناسی عقلانیتر و الهیتر باشد، نشانگر تکامل خدانگری در آن فرهنگ است، مطالعه در این خصوص در حکمت خسروانی و بررسی تفصیلی آن در حکمت متعالیه میتواند راهگشای الگوی فرهنگی در ارائه خدانشناسی منطبق بر فرهنگ ایرانی اسلامی شود و سدی گردد در مقابل هجوم فرهنگی غرب که سعی دارد با تحریف نمای فرشته، معنویت را از فرهنگ ایرانی بزداید.

کلیدواژه‌ها: فرشته‌شناسی، حکمت خسروانی، حکمت متعالیه، ملاصدرا، خردورزی

* دکترای فلسفه تطبیقی مدرسه عالی شهید مطهری (ره) و مدرس پردیس خاوران دانشگاه

ظرفیتهای حکمت متعالیه برای گذار از بحران دانش سیاسی در ایران

شریف لکزایی^۱، حمدالله اکوانی^۲، محسن جبارنژاد^۳

فلسفه را بدرستی مادر علوم دانسته‌اند؛ چه آنکه بسیاری از علوم در اثبات اصول موضوعه و مبادی خود، محتاج فلسفه‌اند. تنقیح علوم انسانی، بدون پشتیبانی یک سنت فلسفی غیرممکن خواهد بود و این، اهمیت فلسفه را در تعیین جهت‌گیری علوم انسانی، نشان می‌دهد. علوم انسانی بویژه دانش سیاست در ایران به گواه اکثر اندیشمندان این حوزه، دچار نوعی «بحران» است. گرچه این بحران یک بحران درونی است، لکن این مشکل در وهله اول نه در خود دانش سیاست که در فلسفه پشتیبان دانش سیاسی در ایران ریشه دارد و همین مسئله ضرورت ابتدای دانش سیاسی بر یک سنت فلسفی قابل اتکا را دو چندان می‌کند. مدعای نوشتار حاضر آن است که با کاربست منطقی حکمت متعالیه در دانش سیاسی (بویژه فلسفه سیاسی) میتوان طرحی نو و کارآمد برای گذار از بحران دانش سیاسی در ایران درافکند. در این مجال تأثیرات حکمت متعالیه در چهار ساحت هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و انسان‌شناسی فلسفی بر دانش سیاسی بررسی خواهد شد و تأثیر آن بر کارآمدسازی و تقویت مبانی دانش سیاسی در ایران مورد مذاقه قرار خواهد گرفت و نشان داده خواهد شد که حکمت متعالیه هم در بعد سلبی (بویژه در ارزیابی انتقادی مبانی دانش سیاسی فعلی) و هم در بعد ایجابی، ظرفیت بالایی را در جهت عبور از وضع بغرنج دانش سیاسی در ایران فراروی این دانش قرار خواهد داد.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، حکمت سیاسی متعالیه، علوم انسانی، بحران علوم سیاسی

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

۲. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

گفتگوی فیلسوفان مسلمان با حکمای ایران باستان الکویی برای گفتگوی فرسنگها

رضا ماحوزی*

اگرچه درباره استقلال هویتی فلسفه و عرفان اسلامی از فلسفه‌های یونان و مصر و عرفان بودایی و هندی بسیار گفته شده است، اما پژوهشگر فلسفه و عرفان اسلامی همواره با این پرسش روبروست که چرا عرفا و بویژه فیلسوفان مسلمان تا این حد به حکمای غیرمسلمان، خاصه حکمای ایران باستان، ارجاع داده و با آنها از در همفکری و خویشی درآمده‌اند؛ مگر جریان قدرتمندی از جماعت فقها و متشرعین و متکلمان آنها را ثنوی و یا آتش پرست و یا مجوسی معرفی نکرده‌اند و از در عناد با آنها، بسیاری را آواره و متواری نساخته‌اند؟ اگر چنین است آیا عرفا و فیلسوفان مسلمان از درکی دیگر در فهم آموزه‌های مغانی و حکمت خسروانی برخوردار بوده‌اند تا آن حد که ادبیات فکری و عملی خود را مشحون از آموزه‌های آنان ساخته و بر خود رنگ مغانی پاشیده‌اند؟ واقع آن است که گفتگوی عقلی و استدلالی فیلسوفان اسلامی با حکمای قدیم اعم از یونانی و مصری و ایرانی و هندی، در کنار متن مقدس بمثابه لوگوس الهی، تأملات فلسفی و کلامی بر متن مقدس یا همان اسلام فرهنگی و مستحدثات نظری و عملی زمانه، یکی از چهار منبع نظام فکری آنان بوده است. در این میان، سنخیت حکمت و عرفان اسلامی با آموزه‌های مغانی، موجبات خویشی بیشتر را برقرار ساخته و ازاینرو حکمت مغانی

همچون غریبه‌یی آشنا جلوه کرده است؛ غریبه‌یی که در ذات و گوهر خود متافیزیکی مألوف با متافیزیک حکمت و عرفان اسلامی دارد. نوشتار حاضر درصدد است با استناد به متن، تلاش متأملانه حکما و عرفای مسلمان در فهم متافیزیک مستتر در حکمت مغانی و ابراز آشکار خویشی با آنها را بمثابه نمونه و الگویی از گفتگوی فرهنگها و پرهیز از تکفیرها و نفرت‌پراکنیها معرفی کند.

کلیدواژه‌ها: حکمای مسلمان، حکمت مغان، متافیزیک سنت، مغان

مشابهت تعریف نور در طبقات طولیه وجود و حکمت خسروانی و حکمت متعالیه و تفاوت آن با حکمت اشراق

مینا محمدی وکیل*

دین مزدایی در عین کثرت معتقد به وحدت جامع است. اهورامزدا، نور بی پایان، روشنایی مجرد و محض است. صادر نخست از نورالانوار وی، بهمین یا نور اقرب است و امشاسپندان انوار اسپهبدی در طبقه طولیه هستند و ایزدان انوار طبقه عرضیه‌اند. در متن بندهش آمده است: «هرمزد از روشنی مادی، راستگویی (بهمین) را آفرید و از راستگویی، افزونگری دادار آشکار شود که آفرینش است؛ زیرا او تن بیکران را از روشنی بیکران فراز آفرید و آفرینش را نیز همه در تن بیکران آفرید». ملاصدرا نیز در *الاسفار الاربعه* نور را عین وجود دانسته که از عالیترین مرتبه یعنی واجب‌الوجود بالذات تا نازلترین مرتبه یعنی ماده اولی سریان دارد. بنابراین میتوان قائل شدن به مراتب طولیه نور را یکی از وجوه اشتراک در حکمت خسروانی و حکمت متعالیه برشمرد. اما از سوی دیگر، برغم شباهتهای بنیادینی که میان حکمة‌الاشراق سه‌روردی و حکمت خسروانی در بیان مبدأالمبادی، ذات واجب‌الوجود، نورالانوار و انوار اسپهبدی وجود دارد، در فلسفه اشراق - با وجود اعتباری که نور در فعل صدور دارد و تا به انوار قاهره علویه و بصورت طولی جریان مییابد - نور معادل وجود جواهر جسمانی نیست. در اندیشه اشراقی «ماده» به لفظ «ظلمت» خوانده میشود. به

بیان دیگر، نزد سهروردی جواهر جسمانی و اعراض نه‌گانه خارج از حوزه نور و قسمی از اقسام ظلمت بشمار می‌آیند. بدین ترتیب، میتوان گفت در نظر شیخ اشراق نور دقیقاً معادل وجود نیست. حکیم ملاحادی سبزواری نیز نوری را که مورد نظر سهروردی است، اخص از وجود میدانند. ملاصدرا نیز در *الاسفار الاربعه* به این مهم اشاره دارد و همچنین در *الحاشیه علی شرح حکمة الاشراق* بطور مشخص این رأی را رد میکند. بنا به تقریر صدرالمألهین در *الاسفار*، اگر مراد از نور ظاهر بذاته و مظهر لغیره باشد، در آنصورت مساوق وجود و عین آن است. بنا به آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت در حکمت متعالیه همانند حکمت خسروانی مراد از نور خود وجود است که از عالیترین طبقه یعنی واجب‌الوجود تا دانی‌ترین مرتبه یعنی ماده اولی را شامل میشود و این امر با حکمت اشراقی که نور را اخص میدانند ماهیتاً متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: نور، حکمت خسروانی، حکمت متعالیه، حکمت اشراق، ملاصدرا

بررسی بنیانهی حکمت متعالیه در فلسفه ایران باستان

داود محمدیانی*

بدون تردید آموزه‌های حکیمان و مغان ایران باستان در شکلگیری برخی از افکار فیلسوفان یونانی و بویژه پیدایش برخی آراء و نظریه‌ها در فلسفه اشراق و حکمت متعالیه در قلمرو فلسفه اسلامی نقش بی‌بدیلی داشته است و مؤلف در این جستار سعی نموده تا ریشه‌های حکمت اشراقی و حکمت متعالیه را در اندیشه‌های حکیمان ایران باستان جستجو کرده و سهم حکیمان و مغان ایرانی را در پیدایش و توسعه فلسفه ایرانی اسلامی حکمت متعالیه نشان دهد. در این پژوهش مسائلی همچون مراتب تشکیکی حقیقت وجود، تحلیل واقعیت جهان هستی به دو اصل نور و ظلمت و تطبیق آن با وجود و عدم، عالم کبیر بودن انسان و وحدت حقیقت نور و وجود مورد تأکید قرار گرفته و تأثیرپذیری ملاصدرا از روش کشف و شهود و اشراقی حکیمان ایرانی و عارفان مسلمان مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: نور، وجود، مراتب تشکیکی، عالم کبیر، نورالانوار

نسبت حکمت با خیال و اسطوره در شعر فردوسی

اردشیر محمودی*

خیال در فلسفه بعنوان عالم واسط میان حس و عقل و در ادبیات بعنوان ماده شعر بشمار میرود. شعرا مخاطبان خود را که با محسوسات مأنوسند، بر مرکب خیال نشانده و به عوالم معنا سیر میدهند. از این جهت شعرا از حکما برترند؛ چرا که مخاطب حکما، خواص و مخاطب شعرا، همه مردمند. خیال دو مرتبه دارد: خیال متصل و خیال منفصل. خیال متصل صورتهای عالم ماده را به عالم بالا برده و نیز به معانی بالا صورت مادی میدهد. آثار این خیال در ادیان ابتدایی و اسطوره‌ها قابل مشاهده است. اما خیال منفصل به عالم معنا متصل بوده و معانی آن عالم را گرفته و با قدرت عواطف درونی و قدسی، به آنها صورت خیالی میدهد. آثار این خیال در ادب عرفانی مشهود است. فردوسی بدلیل فضای اسطوره‌بی حاکم بر داستانهایش و نیز فهم عادی مخاطبان، ناگزیر از تصویرگری خیال متصل است. هنر او بهره‌گیری از صور خیال متصل برای بیان داستانهای اسطوره‌بی - تاریخی و القاء تعالیم اخلاقی و حکمی است. قصد فردوسی از این نحوه روایتگری، آشکار کردن خرد و زیباییهای آن از دل نبردهای دنیوی است و برای این منظور وی از قالب حماسه استفاده مینماید تا راه آشکارشدن اخلاق و خردورزی را تعلیم دهد. نوشتار حاضر به روش تحلیلی به بررسی ارتباط حکمت با خیال متصل و ظهور اسطوره در شعر فردوسی میپردازد.

کلیدواژه‌ها: فردوسی، خیال متصل، خیال منفصل، اسطوره، حکمت، شعر

لزوم تجدید نظر در عدمی دانستن شر و بازگشت به دیدگاه قرآنی و دیدگاه حکمای ایران باستان در وجودی دانستن آن

علی اصغر مروت*

در جهان مادی کون و فساد و حرکت وجود دارد و لازمه این تغییرات از دست رفتن صورتهای یا حالتهای قبلی و پیدایش صورتهای یا حالتهای جدید است. در دل این تغییرات مسئله شر مطرح میشود و حل این مسئله بویژه برای متألهان که هر حرکت و تغییری را به ذات واجب نسبت میدهند از دیرباز فکربرانگیز بوده است. متألهان مسلمان و بویژه بزرگان حکمت متعالیه عموماً شر را امری عدمی و عبارت از صورت یا حالت از دست رفته («عدم» صورت مزبور) میدانند و وجودی بودن شرور را قویاً انکار میکنند. دلیل وجودی ندانستن شرور از نظر ایشان چنین بیان شده است که خداوند دهنده همه صورتهای و حالتهای به اشیاء است و دهنده شیء بنابه اصل سنخیت محال است فاقد شیء باشد. بنابراین اگر شرور وجودی باشند، دهنده آنها به اشیاء (خداوند) باید واجد آنها و خود شرور باشد و اگر خدایی که ما پرستش میکنیم خیر محض است، خالق و جاعل شرور باید خدایی دیگری و ذاتاً شرور باشد و این امر چنان که پیداست سر از ثنویت و دوآلیسم (وجود خدای خیر و وجود خدای شر) درخواهد آورد که در ادیان توحیدی پذیرفته نیست.

دیدگاه مذکور در عدمی دانستن شرور با تدقیق در چیستی شر در دل تغییرات عالم مادی، ناپذیرفتنی بنظر میرسد؛ چه، صورت یا حالت از دست رفته‌یی که ملائم طبع است

به تنهایی شر نیست و ممکن است صورت یا حالت جدیدی بجای آن بیاید که ملائمت بیشتری با طبع داشته باشد و در اینصورت، تغییر، نه شر که خیر است، اما اگر صورت یا حالت جدید منافر طبع بود آنگاه میتوان کون و فساد یا استحاله مزبور را شر دانست؛ بعنوان مثال خراب شدن خانه به تنهایی شر نیست مگر اینکه بعد از آن خانه مخروبه‌یی بجا بماند که مناسب زندگی نباشد یا خانه کاملاً تخریب شود و شخص بی‌مسکن و بی‌خانمان بماند، اما اگر بجای خانه خراب شده خانه‌ی بهتری ساخته شود این تغییر نه شر که کاملاً خیر خواهد بود. بنابراین خیر یا شر بودن امری کاملاً وابسته به «وجود» صورت یا حالت جدید است و نه وابسته به «عدم» صورت یا حالت قبلی.

خیر و شر از دیرباز با نور و ظلمت مساوق دانسته شده و میتوان با این دیدگاه موافق بود. از نظر حکمت متعالیه جعل یا خلق به وجود تعلق میگیرد و این دیدگاه پذیرفتنی است. با این حال آیات قرآن بصراحت جعل و خلق ظلمات را در کنار نور به خداوند نسبت داده (انعام/۱) و این اسناد تلویحاً بیانگر وجودی دانستن شرور از منظر قرآن است. حکمای ایران باستان نیز شرور را امور وجودی میدانستند و اگر برخی از آنها چون مانی با اعتقاد به قدم ذاتی دو اصل نور و ظلمت به ثنویت اعتقاد داشتند، برخی دیگر نیز چون زرتشت با اعتقاد به اهورامزدا بعنوان خالق سپنتامینو و انگره‌مینو، موحد بودند. شیخ اشراق هم که با تبعیت از حکمت ایران باستان، ظلمات (شامل جواهر و اعراض مادی) را اموری وجودی میداند لازم است شرور را اموری وجودی بداند و گرنه با عدمی دانستن شرور به راهی سازگار با مبانی فلسفه خود گام نهاده است.

در نوشتار حاضر علاوه بر تحلیل فلسفی مسئله شر و بحث تفسیری کوتاهی در آیات مربوط به جعل ظلمات در قرآن، به بحث و بررسی در نحوه درست بکاربردن این قاعده که برطبق آن «محال است دهنده شیء فاقد شیء باشد» میپردازیم و با روشی که یادآور تبیین صدور کثرت از واحد بر طبق قاعده الواحد است، صدور شرور را از خداوندی که خیر محض است بگونه‌یی تبیین میکنیم که برای وجودی دانستن شر، محذوری پیش نیاید.

کلیدواژه‌ها: شر، خیر، نور، ظلمت، تغییر، دهنده شیء

معرفت برتر (پرگیا پاریتا) در عرفان بودایی و رساله سه اصل

ملیحه معلم*

رساله سه اصل تنها اثر فارسی ملاصدراست که در دفاع و تبیین عرفان اسلامی نگاشته شده است. مهمترین مبحث در این اثر، شناخت حقیقت نفس و رسیدن به حکمت حقیقی و معرفت برتر است. ملاصدرا همه علوم را در دو مقوله علم معامله و علم مکاشفه جای داده و تکمیل جوهر انسانی را در گرو دستیابی به مرحله کشف و شهود میدانند. جمله علوم از فقه و کلام و منطق و فلسفه، علوم صوری و ظاهری است و علم حقیقی، علم الهی و مکاشفه است که انسان را به کمال نهایی واصل میسازد. در آیین بودا دو مکتب عمده هینه‌یانه (راه و طریق کوچک) و مهاییانه (راه و طریق بزرگ) داعیه نجات انسان را دارند. مکتب نخست، بیشتر به جنبه ظاهری امور و رعایت موازین ترک دنیا و نجات خویشتن تأکید دارد و در مقابل مهاییانها لب و اساس آیین بودا را شناخت برترین اصل یا هستی میدانند که جهان و مافیها تجلی این اصل برتر است و رسیدن به رستگاری در گرو شناخت آن که همانا معرفت برتر است. مقایسه این دو مقوله و شناخت و اسباب آن اساس نوشتار حاضر است.

کلیدواژه‌ها: معرفت برتر، پرگیا پاریتا، عرفان بودایی، عرفان اسلامی، رساله سه اصل، هینه‌یانه، مهاییانه

سرشت - نشان ایرانی حکمت متعالیه و کاربروآن در تحول بنیادین آموزش

نواب مقربی*

در باب حکمت متعالیه که نمودار حکمت و فلسفه ایرانی است، پژوهشگران بسیاری از جنبه‌های گوناگون به بحث و فحص پرداخته‌اند. باینهمه، این پرسش اساسی شاید کمتر محل اعتنا بوده که سرشت - نشان ویژه ایرانی ملاحظه - که شاید واپسین فیلسوف دستگاه‌ساز و پارادایم‌آفرین در تاریخ فلسفه ایرانی باشد - چیست؟ کدام ویژگی گوهری و بنیادی است که ملاحظه را از دیگر فیلسوفان در فرهنگها و فلسفه‌های دیگر جدا میسازد و مشخص می‌کند؟ از سوی دیگر، پر پیداست اگر بناست حکمت متعالیه از پرده تاریخ و پوشیدگی بدر آید و بجای خاک خوردن در کتابخانه‌ها و تکرار مکرر در حوزه‌های تنگ مباحث نظری بی‌پایان و خالی از فایده عملی در زندگی روزمره و فرهنگ امروز ایرانیان کارگر بیفتد، بایستی بتواند در آموزش و پرورش جامعه تحول بنیادین بمعنای تحول در نگرش فلسفی به آموزش پدید آورد. در این جستار تلاش میشود نخست، صفت‌های مشخصه و نشانهای ویژه حکمت متعالیه ملاحظه بررسی و بازکاوی شود و سپس شیوه اطلاق آن بر آموزش و برنامه‌های نوین آموزشی مربوط همچون برنامه تحول‌آفرین فلسفه و کودک که رهیافتی سراسر دیگرگون به آموزش و پرورش در ایران و جهان دارد، بحث و طرح

گردد.

با این دیدگاه به حکمت متعالیه ملاصدرا از سه چشم‌انداز میتوان نظر افکند: نخست، از چشم‌انداز فرا - فلسفه یا فلسفه فلسفه یعنی اینکه ملاصدرا چگونه رهیافتی درباره خود فلسفه دارد. در این مرحله، مثلث فلسفه یا بعبارت دیگر، دیدگاه‌های سه‌گانه ملاصدرا درباب خود فلسفه و کارکرد فلسفه طرح میشود و این نتیجه حاصل میگردد که در اندیشه ملاصدرا، فلسفه چیزی بیش از نظوروری صرف دانشگاهی است و با دگرگونی اساسی آدمی سروکار دارد و درحقیقت گونه‌ی روش زندگی است که چیز دیگری را نمیتوان جایگزین آن کرد.

در مرحله دوم، به منابع حکمت متعالیه میردازیم. در اینجا جنبه دیگری از صبغه ایرانی فلسفه ملاصدرا آشکار میشود. هرچند ملاصدرا از منابع گوناگون وحی، نقل و فلسفه یونان بهره برده ولی تأکید بیشتر وی بر منبع بدست آمده در حکمت مشرقی شیخ اشراق بسیار مشهود بوده است. درواقع ملاصدرا میراث‌دار حکمت مشرقی‌یی است که در واپسین آثار ابن‌سینا برای نخستین بار مطرح شده و سپس با حکمت اشراق سهروردی به کمال رسیده و سرانجام بدست خود وی به ثمر نشست است. حکمت اشراق یا حکمت نوری همان حکمت فیلسوفان ایران باستان است که هم اکنون بدست ما رسیده است.

در مرحله سوم، توجه به روش‌شناسی ویژه بکار رفته در سراسر حکمت متعالیه است که میتوان آن را روش‌شناسی گزین‌گرایانه نامید. ملاصدرا درواقع به تمام منابع معرفتی که در زمان او رایج بوده نظر داشته و هر یک را بدقت واری نمود و در هر مورد آنچه را که با دستگاه فلسفی و اهداف او سازواری داشته اخذ کرده و آنچه را خلاف آن بود طرد نموده است ولی نکته حائز اهمیت این است که در همین رد و قبول نیز از روش تحلیل انتقادی و منطقی بهره برده و هیچ اندیشه‌یی را تحلیل ناشده رها نکرده و به کناری نهاده است.

اینهمه، تنها زمانی سودمند می‌افتد که ما از تحول نوین آموزشی که امروزه تحت عنوان «برنامه فلسفه و کودک» عرضه میشود، آگاهی داشته باشیم. بنابراین در این

جستار تلاش میشود ضمن بیان شالوده‌های نظری و رئوس مطالب و پیام اصلی برنامه مورد بحث و بررسی کاستیهای آن در ایران امروز با رهیافت تحلیلی انتقادی، چگونگی کاربست روش‌شناسی گزین‌گرایانه ملاصدرا در این برنامه خاص و درنهایت در آموزش و پرورش بازنموده شود.

حاصل کلام اینکه حکمت متعالیه با رهیافت ویژه‌یی که از فلسفه بدست میدهد و منابع غنی و بکری که در آثار خود به میراث گذاشته، مجهز به روش‌شناسی قدرتمند و نوآورانه‌یی است که ما را در برابر اندیشه‌های گوناگون، مکاتب و فرهنگهای مختلف و برنامه‌های آموزشی نوین توانمند میسازد و داری چنان قدرت تحلیل انتقادی میکند که در عین آگاهی و بهره‌مندی از همه اندیشه‌های مطرح و موجود در جهان امروز با اتکا به روش‌شناسی گزین‌گرایانه از میان منابع و مراجع مختلف از علم جدید گرفته تا فلسفه و هنر و مکتبهای آموزشی بهترین مؤلفه‌ها را برگزینیم و در یک کل هماهنگ و سازوار که فرهنگ و فلسفه ایرانی نام دارد، یک کاسه کنیم و کنار هم بنشانیم. بدینسان، حکمت متعالیه میتواند نویدبخش یک تحول بنیادی در شیوه نگرش ما به فلسفه و آموزش باشد.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، سرشت - نشان ایرانی، تحول آموزش، فلسفه و

کودک، حکمت مشرقی، روش‌شناسی گزین‌گرایانه

ایران نبوی دروشگاه سنت و میراث نبوی

حکمت‌اله ملاصالحی*

رستاخیزهای پیامبرانه، بعثت‌های اصیل نبوی هرگاه و در هر جای تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما افق گشوده و اتفاق افتاده‌اند، به زندگی و نحوه بودن و حضور انسان در جهان، جهت و معنای تازه داده‌اند و گرمی معنوی و جنبش و خیزش تازه در جان آدمیان دمیده‌اند. منشور هدایت و رستخیز و رستگاری بشر قرار گرفته‌اند. برغم خویشاوندی و قرابت تنگاتنگ میان مشاهدات و مکاشفات و اشراقات باطنی و عارفانه اهل اشراق و عرفان با رستاخیزهای پیامبرانه و بعثت‌های نبوی، نقش و سهم و تأثیر این رستاخیزها در افتتاح و افتتاح عهدی و عصری نو و پی افکندن و بنیاد نهادن و ساختن عالم و آدمی نو بسیار پر قوت‌تر و بمراتب بنیادیت‌تر در تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما بوده و عمل کرده است. هرچند قصد گشودن مدخل تازه و باب مقایسه میان دو سپهر از اشراقات و مشاهدات عارفانه اهل عرفان و رستاخیزهای پیامبرانه و بعثت‌های نبوی و واکاوی حدود خویشاوندی و تمایز و تفاوت میان‌شان در بحثی که پیش‌روست در میان نیست، با اینهمه گمان می‌رود چندان بی‌مناسبت نیست در نقطه عزیمت مباحث پیش‌رو به چند نکته به اجمال و اختصار اشاره شود: نخست آنکه بعثت‌های نبوی از نوع شوریدگی‌های عارفانه نیستند. آن یک عصا و بد بیضای رسالت موسوی را در تاریخ بر شانه کشیده است و این یک چوونان خضر باطن عمل کرده است و فارغ از بر شانه کشیدن چنین رسالتی ره سپرده است.

دو دیگر آنکه بعثت‌های نبوی بطور معمول سرشتی مرزی داشته و در شرایط و

موقعیتهای مرزی و حدی در تاریخ افق گشوده‌اند. برغم آنکه در هر افق‌گشایی تازه تاریخی، جامه تاریخ بر تن پوشیده‌اند و رنگ و لعاب تاریخ، فرهنگ، مقتضیات و ملزومات عصری جامعه و جهان بشری را پذیرفته‌اند، گوهرشان همچنان فراسوی زمان ایستاده و فراسوی زمان و مکان و موقعیتهای تاریخی و عصری پای برجای مانده است و چونان اصل زیبایی، اصل الوهیت، اصل امر قدسی و در یک کلام چونان ذات یا آرخبه و «لوگوس» سرمدی فراسوی هستی، بی‌صورت، فراسوی همه صورتها و شکلها و فرمها و تشخصهای تاریخی و فرهنگی جامعه و جهان ما ایستاده است. سه دیگر آنکه رستاخیزهای نبوی بسیار و بمراتب پرقوتتر و بنیادیترا از مشاهدات و مکاشفات عارفانه اهل عرفان عمل کرده و بر فرهنگ و زندگی و نحوه بودن و حضور انسان در جهان تأثیر نهاده‌اند.

رستاخیزهای نبوی، پای در ارض تاریخ دارند و سر در آسمان ابدیت. آنها گشودگی دروازه‌های بلند آسمان و آسمانیان به روی زمین و زمینیان بوده‌اند و رشته‌های اتصال معنوی و حلقه‌های پیوند باطنی میان آسمان و آسمانیان و زمین و زمینیان بوده‌اند. رستاخیزهای پیامبرانه یا بعثتهای نبوی هرگاه و در هر جای جامعه و جهان بشری ما افق گشوده‌اند و اتفاق افتاده‌اند، نقطه عزیمت و حرکت و انفتاح و افتتاح عصری و عهدی و عالمی و آدمی نو قرار گرفته‌اند و سنگ آسیاب تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما بر مدار و در روشنگاه سنت و کلام و کتاب و پیام و دیانت و معنویت نبوی و وحدانی و وحیانی آنها به حرکت و چرخش و گردش درآمده است. اشارات مجمل و موجز و تعابیر گرم و ژرف شاعر و عارف بنام خراسانی ما جلال‌الدین محمد بلخی در مثنوی مهر تأییدی است بر همین اهمیت و نقش و سهم و تأثیر عظیم و عمیق رستاخیزهای نبوی بر جامعه و جهان بشری ما.

تا گزید این دانه‌ها را بر طبق	حق فرستاد انبیا را با ورق
کس ندانستی که ما نیک و بدیم	پیش از این ما امت واحد بدیم
شب همه شب بود و ما چون شبروان	قلب و نیکو در جان بودی روان

تا برآمد آفتاب انبیاء

گفت ای غش دور شو صافی بیا

* * *

در اینجا لازم است برای آنکه سوء تفاهمی در طرح مباحث پیش نیاید و مغالطه‌یی دامن زده نشود به چند نکته در صدر مباحثی که موضوعش ایران است و هویت نبوی جغرافیای پرچین و شکن تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان ایرانی اشاره‌یی کوتاه بشود: نخست آنکه نگاه این قلم به موضوع، آن هم موضوعی با چنین درجه‌یی از اهمیت و عمق و محوریت و تعیین‌کننده و تأثیرگذار بر تقدیر و حضور تاریخی و مدنی و معنوی مملکت و ملت ما دست‌کم در سه هزاره اخیر، نه تئولوژیک یا یزدان‌شناسانه است نه ایدئولوژیک یا جزم‌انگارانه، نه آرکئولوژیک یا باستان‌شناسانه است و نه باستان‌گرایانه و موزه‌یی و باستان‌پسندانه بمعنی الاخص. جنبه‌ها و لایه‌های عمیق هستی‌شناختی موضوع و گشودگی آن در تاریخ به مباحث، هم صبغه‌یی هستی‌شناسانه و هم تاریخ‌نگرانه و تاریخ‌نگارانه داده است؛ نکته‌یی که در صدر چکیده سخن نیز یادآور شدیم. به دیگر سخن، رویکرد غالب این قلم به موضوع هم انتولوژیک است و هم تاریخی. دو دیگر آنکه برغم اهمیت و محوریتی که دست‌کم در سه هزاره اخیر برای مفهوم نبوت و هویت و پیوستگی و استمرار نبوی تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان ایرانی قائل هستیم و آن را می‌پذیریم، لیکن کثرت و تنوع و رنگارنگی مدنی و معنوی جغرافیای پرچین و شکن تاریخ، فرهنگ، تمدن، جامعه و جهان ایرانی چیزی نیست که بتوان نادیده و ناهمیده از کنارش گذشت و همه را زیرخیمه یک مفهوم و یک سنت و یک میراث گردآورد و در گنجانده. با اینهمه، این واقعیت نیز که سنگ آسیاب تاریخ و فرهنگ و اندیشه و حکمت و خرد ما در سه هزاره اخیر برغم آزمودن و از سرگذراندن ادیان و مذاهب و آیینهای متفاوت و متعدد برمدار سنت و میراث و حکمت و خرد نبوی در حرکت بوده و چرخیده و گردیده و بالیده و شکوفان شده است و استمرار یافته است و پیوستگی خود را حفظ کرده است، واقعیتی است که نمیتوان آسان و نادیده و ناهمیده از کنارش گذشت. ایران نبوی و هویت نبوی ایرانیان چونان ملتی نبوی یک ادعا نیست. تقدیر تاریخ یک ملت

و جامعه و جهانی است که همچنان بر عهدی که با سنت و حکمت و خرد و میراث نبویش بسته است، پای میفشارد و وفادار مانده است و در قرآن کریم نیز بر آن انگشت تأکید نهاده شده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِّئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (حج/۱۷).

متأسفانه و متأثرانه، هیچ دوره‌یی و هیچ بخشی از تاریخ، فرهنگ، تمدن، جامعه و جهان ایرانی ما به اندازه عهد و عصر باستان زیر فشار سنگین و خردکننده کژفهمی و تحریف و تحقیر هم در پیش از انقلاب و هم در پس از انقلاب نبوده است. در روزگار غم‌انگیز استبداد شاهانه پهلوی تصویری که از عهد و عصر تاریخ و فرهنگ و تمدن و جامعه و جهان ایرانی ارائه داده میشد، وارداتی، سطحی، موزه‌یی، مرده و معوج و تحریف‌شده و موهوم و ناموافق با واقعیتهای تاریخی و فرهنگی و مدنی و معنوی آن دوران پرمایه و غنی بود و متأسفانه بدلیل همین شناخت سطحی و فهم غلط آن عهد و عصر نبوی را که در قرآن نیز برنبویش مهر تأیید و انگشت تأکید نهاده شده بود، رویارو و در تقابل با یک هزاره و نیم عهد و عصر دولت قرآن و اسلام قرار میداد و خام و ناپخته و ناسنجیده و نافهمیده به آن مینازید و بر این مینازید. نه پیش از انقلاب در روزگار استبداد شاهانه و نه در پس از انقلاب، هیچ مورخی و هیچ متفکری و هیچ معلم فکر و فلسفه‌یی از پیوستگی نبوی و نبوت و هویت نبوی تاریخ، فرهنگ، تمدن، جامعه و جهان ایرانی سخن نگفته است و پیوند و پیوستگی بنیادین و اصیل و واقعی آن سنت و حکمت و خرد میراث غنی و پرمایه نبوی عهد باستان ایرانی را با اسلام و قرآن و با ایران در دولت قرآن اسلام نیز ندیده و درباره‌اش سخن نگفته است؛ پیوستگی و پیوند اصیل و بنیادین و واقعی که نقش و سهمش بغایت تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز در عهد و نسبتی بود که ما ایرانیان با اسلام و قرآن میبستیم و برقرار میکردیم.

موضوع سخن این قلم چنانکه پیشتر نیز اعلام شد پیرامون بازخوانی همین پیوستگی و پیوند ایران نبوی، نبوت و هویت نبوی تاریخ، فرهنگ، تمدن، جامعه و

جهان ایرانی بمعنی الاخص و سنت و میراث وحیانی و وحدانی خاورمیانه نبوی بمعنی الاعم است. از اینرو سعی میشود در همین کوتاه سخن، خطوط کلی و تصویری قابل فهم از موضوع مورد بحث ترسیم شده و ارائه گردد. فراموش نکنیم که در سه هزاره اخیر خاورمیانه نبوی اعم از سنت نبوی مزدایی و یهودی و مسیحی و اسلام با همین سنت و میراث مشترک نبوی بر تاریخ و فرهنگ و حیات مدنی و معنوی جامعه و جهان بشری در مقیاسی انسانشمول تأثیر نهاده و پرچمش در اهتزاز بوده است.

کلیدواژه‌ها: ایران نبوی، حکمت، اسلام، سنت نبوی

درآمدی بر آسیب‌شناسی حکمت اشراق

ابوذر نوروزی*

بمنظور رشد و شکوفایی اندیشه بشر آسیب‌شناسی مکاتب فکری امری ضروری است. یکی از مهمترین این مکاتب، مکتب اشراق است، مکتبی که بر اکثر نحله‌های فلسفی و عرفانی پس از خود از جمله حکمت متعالیه تأثیر چشمگیری داشته است. ایده حکمت اشراق در بستر فرهنگی رویگردان از مباحث خشک و استدلالی و در فضای سیاسی مخالف نواندیشی دینی با دغدغه احیای میراث گذشته پرده از نقاب خویش برکشید و گرایشهای عرفانی ابن‌سینا در آثار وزین خود در آخر عمر پر برکت او زمینه مساعدی را برای ظهور آن فراهم آورد. در آسیب‌شناسی حکمت اشراق به بررسی موضوع این حکمت، روش و مسائل مستخرج از آن پرداخته میشود. موضوع فلسفه اشراق امر اخص «نور» است که با وجود این، غواسق (اجسام) متعلق شناخت حکیم قرار نمیگیرد؛ زیرا در نظر سهروردی اجسام مظلمند. روش شیخ اشراق با بکارگیری تأویل در ترکیب نحله‌های فکری مکتب یونان، حکمت مشاء و حکمت ایران باستان، روشی کشفی - ذوقی است و همین مسئله باعث شده مطابقت حکمت اشراق با اسلام محل مناقشه قرار گیرد و مسائلی از حکمت اشراق چون نور و ظلمت، قدیم بودن عالم و تناسخ با مکتب وحی سازوار نباشد.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، حکمت اشراق، حکمت ذوقی - بحثی، نور و ظلمت،

تناسخ، قدمت عالم، مکتب وحی

تجلی حکمت خسروانی در، هستی‌شناسی طریقه زروانی

آوا واحدی نوایی*

جوهره «حکمت خسروانی»، «خمیره ازلی» به تعبیر شیخ اشراق است. این خمیره نزد نیاکان ایرانی ما از دوردستها به حکم فطرت پاک شناخته شده بود و ارکان زندگی آن نیاکان حول آن محور شکل گرفته و ترتیب داده شده بود. دین مزدیسنی در مقطعی از امتداد این سنت معنوی ازلی (و ابدی) جای دارد و آیین زروانی، طریقه‌یی باطنی در دین مزدیسنی است که جهان‌شناسی توحیدی نهفته در این دین را آشکارا بیان میکند. از آنجا که از این آیین متون مستقل و جامعی در دست نیست، کوشیده‌ایم با بهره‌گیری از رساله علمای اسلام و با کمک داده‌های برآمده از متون مزدیسنی و نوشته‌های مورخین غیرایرانی، به فهم جوهره هستی‌شناختی این طریقه نزدیک شویم. نکته اصلی طریقه زروانی، بیان توحید محض منظور نظر حکمت خسروانی در مفهوم زروان بیکرانه و سپس تبیین هستی‌شناختی تضاد بنیادینی است که مقتضای شروط زندگی در گیتی است، که این تضاد در این طریقه در قالب دو رمز اهوره مزدا و اهریمن رخ مینماید. این نبرد بنیادین خیر و شر در آوردگاه هستی، عرصه‌یی برای کوشش و سلوک انسان فراهم میکند تا با پیوستن به قطب نور در قوس صعود به بلندای دیدار حق نایل شود.

کلیدواژه‌ها: حکمت خسروانی، دین مزدیسنی، طریقه زروانی، زروان، اهوره مزدا،

اهریمن

حکمت خسروانی و حکمت الاشراق در ایزدشناسی

مریم وحیدزاده*

حکمت در فرهنگ و تمدن ایرانی از آغاز تاکنون استمراری بنیادی و پیوسته داشته است که همچون حلقه‌بی منسجم از یک زنجیر بدست دانشمندان، عارفان و حکیمان در زمانها و مکانهای مختلف ساخته شده است. فلسفه سهروردی نیز دنباله‌روی همان راه پیشینیان است که در میان حلقه‌بی از این زنجیر قرار گرفته است. شهاب‌الدین سهروردی در *حکمة الاشراق* که اساس فلسفه او را بنا نهاده است، همان مسائلی را که در منابع اوستایی بیان شده، آورده است که بی‌شک نشان‌دهنده آشنایی وی با منابع اصلی پهلوی - اوستایی بوده و از آن گنجینه بهره‌های مستقیم و مثرثمری برده است؛ از جمله آنها قاعده «الواحد لا یصدر منه الا الواحد» است؛ یعنی از نورالانوار جز واحد صادر نمیشود و یا مسئله صدور کثرت از خداوند ممکن نیست.

در این جستار بررسی خواهد شد که اساس توجه سهروردی نسبت به حکمت زرتشت و حکمت خسروانی بر همین اصل وحدت وجود است. این مهم، همان رمز والای حکمت الهی در *اوستا* و میان حکمای ایران باستان بود که سهروردی به آن جان بخشید و آن را منظم کرد و بنیان عرفان را در آن بگونه‌بی دیگر نمایان ساخت که جنبه‌های اعراض از زندگی طبیعی را نمایش میدهد و چنان روشی، در حکمت ایران باستان نبود.

کلیدواژه‌ها: حکمت سهروردی، حکمت اشراق، حکمت خسروانی، ایزدشناسی

بررسی تطبیقی نظریه انسان کامل در آموزه‌های مکتب علمی و شیخ اشراق

آیسودا هاشم پور^۱، علی محمد ساجدی^۲

جایگاه انسان کامل در مباحث حوزه حکمت و فلسفه چنان خطیر است که محققان، نظریه انسان کامل را از محوریت‌ترین اصول اندیشه حکمت و تمدن اسلامی میدانند. اهمیت این بحث از آن جهت است که انسان کامل حلقه پیوند وجود مطلق با وجود مقید و مجرای فیض حضرت حق می‌باشد. بلحاظ تاریخی، نظریه انسان کامل برگرفته از آموزه ولایت در شیعه است. این مسئله در کلام امیرالمؤمنین امام علی (ع) - که تبلوری از اندیشه‌های ناب شیعی است - با آغازی کاملاً عرفانی و پایبند به این سیاق، به رویکردی کاربردی در متن نظام اسلامی می‌انجامد. شیخ اشراق نیز با ارائه نگرشی نوین در حکمه‌الاشراق - که گذاری از حماسه پهلوانی ایران باستان به حماسه عرفانی ایران در دوره اسلامی است - به طرح لزوم وجود «قطب» یا «حکیم الهی» (تئوزوف) می‌پردازد که همان انسان کامل عرفانی است و بویژه در این مسئله حکمت، فلسفه و حکومت را به شریان واحدی مبدل می‌سازد. از منظر امام علی (ع)، انسان دارای ظرفیتهای بالقوه علمی و عملی است که با فعلیت رساندن آنها می‌تواند به مقام جانشینی خداوند برسد. در تفکر فلسفی سهروردی نیز همین معنا به بیانی اشراقی قابل دریافت است. نوشتار حاضر با روش تحلیلی - تطبیقی، مفهوم انسان کامل را در دو ساحت هستی‌شناختی و وجودشناختی در آموزه‌های امام علی (ع) و اندیشه‌های شیخ اشراق بررسی مینماید. فرضیه این نوشتار آن است که مطالب مطروحه

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه شیراز

شیخ اشراق در مفهوم، معیار و کاربرد انسان کامل، با تأثر فراوان از جهان‌بینی زرتشتی، متناظر با اندیشه‌های شیعی و از این جهت با اصل ولایت و امامت، دارای مبدأ و مبنای واحدی است، ولیکن در ترسیم مصادیق، التفات چشمگیری به آموزه‌های ایران باستان و حکمای خسروانی دارد. اهتمام ویژه این نوشتار بر لزوم تبیین و اجرای دیدگاه عرفانی - فلسفی انسان کامل، در نظام اجتماعی است و میتواند فتح بابی برای بهره بردن از نظامهای غنی ایرانی - اسلامی محسوب گردد.

کلیدواژه‌ها: انسان کامل، علی (ع)، شیخ اشراق، حکمت، ولایت

معنادرمانی مبتنی بر مکتب ملاصدرا

فاطمه السادات هاشمی زاده*

با توجه به ارتباط موضوعات جدید روانشناسی با فلسفه در این نوشتار به بررسی لوگو تراپی یا معنادرمانی بعنوان درمان جدید در روانشناسی از دیدگاه مکتب ملاصدرا خواهیم پرداخت، مفاهیمی چون اراده، انتخاب مسئولیت، رنج و جاودانگی از مفاهیم بنیادی است که در پروتکل‌های درمانی روانشناسان برای یافتن معنایی در زندگی استفاده میشود. با همسان‌سازی فلسفه حکمت متعالیه با پروتکل‌های درمانی در روانشناسی، یک پروتکل درمانی صدراپی تهیه شده و در درمان بسیاری از تعارضات و رنج‌های بشری قابل استفاده خواهد بود. نوشتار حاضر کاربردی بوده و برای اولین بار در ایران به این موضوع پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: حکمت ایرانی، اراده، انتخاب، مسئولیت، رنج، جاودانگی، معنای زندگی

خاستگاه و مانع حکمت خسروانی

اسد یاری^۱، فرزانه ذوالحسینی^۲

بی تردید حکمت و فلسفه در ایران باستان از چنان جایگاهی برخوردار است که توانسته فلسفه یونانی را متأثر از خود سازد. هر چند بخش مهمی از آثار فلسفی در یورشهای اسکندر و مغولان و نیز در فتح ایران توسط مسلمانان از بین رفته است، اما باز هم میتوان به برخی آراء فلسفی ایران باستان با مطالعه منابعی که اکثراً صبغه دینی دارند، پی برد. مهمترین منابع، به زبان اوستایی و پهلوی هستند. متون اوستایی براساس ویژگیها و قدمت زبانی به دو دسته تقسیم میشوند: (۱) متون گاهانی شامل گاتها، یسنهای هپتنگهایتی و چهار دعای مذکور در یسن ۲۷ است. (۲) متون اوستایی متأخر شامل قسمتی از یسنها، ویسپرد، خرده اوستا، یسنها، نندیداد و... است. مهمترین متون پهلوی که در تفکر فلسفی زرتشتی بیشتر مورد استناد قرار گرفته‌اند عبارتند از: متون تألیف شده براساس زند، از قبیل: دینکرد، بُندهِشَن، گزیده‌های زادسپرم، دادستان دینیک، روایات پهلوی، پرسشنیها و منابعی در کشف و شهود و پیشگویی از قبیل ارداویراف‌نامه و پیشگوییهای جاماسب و چند رساله فلسفی و کلامی شامل شیکندگمانیک وزرا، گجستک ابالیس، پُس دانش کامگ و اندرز نامه‌ها از قبیل مینوی خرد و جاویدان خرد.

کلیدواژه‌ها: زرتشت، حکمت خسروانی، پهلوی، اوستایی

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه زنجان

۲. استادیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان